

خاطرات من از لنین

لنین درباره مسئله زنان

نوشته: کلارا زتکین

پیشگفتار

با آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی در ایران، بمثابه یک ضرورت تاریخی فصل نوینی در جنبش طبقه کارگر تاریخ ساز ایران گشوده شد. مبارزه مسلحانه "هم استراتژی، هم تاکتیک" که تطبیق مارکسیسم - لنینیسم زنده و پویا بر شرایط مشخص جامعه ایران است در شرایطی آغاز گردید که خلق در نهایت یأس و سرگشتگی بسر برده قدرت و تسلط دشمن را مطلق پنداشته و ضعف و ناتوانی خود را نیز در برابر این دشمن غدار مطلق می پنداشت. مبارزه مسلحانه انقلابی توانست رسالت تاریخی خود را در افشای ماهیت پوشالی دشمن و ضربه پذیری او در برابر قدرت خلق را بانجام رساند و بدین طریق به تصور ضعف و ناتوانی مطلق خلق در برابر دشمن پایان نهد. مبارزین مسلح با مبارزه و مقاومت و ایمان عمیق شان به خلق توانستند بار دیگر اعتماد خلق را به پیشاهنگ خود کسب کرده و چشم انداز نوینی را به پویندگان راه انقلاب ایران نشان دهند و عناصر صادقی را که از ذهنی گری، اپورتونیسم و دگماتیسم میرا بودند باین مبارزه جلب نمایند.

مبارزه مسلحانه انقلابی نوین نه تنها نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلقهای ایران است بلکه هم چنین نقطه عطفی در مبارزات زنان میهن ما نیز میباشد. با آغاز این مبارزه زنان قدم در راه مبارزه ای سخت و تعیین کننده گذاردند. امر بر اهمیت شرکت زنان در مبارزات انقلابی خلق از محدوده لفاظی های روشنفکرانه خارج و بواقعیت عینی تبدیل شد. شرکت و استقبال بی نظیر و شگرف زنان از همان آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی در انقلابی ترین شکل مبارزه خلق جای هرگونه تردیدی را در مورد شایستگی زنان ایرانی در شرکت در مبارزات سخت و انقلابی را از بین برد.

سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق که صادق ترین و آگاهترین عناصر انقلابی خلق را در بر میگردد، از همان آغاز مبارزه با ذهنی روشن و آگاه با تکیه بر ماتریالیسم تاریخی به امر شرکت زنان در مبارزه توجه خاصی میدول داشت. زنان و مردان چریک همانند رفقای همطران، رها از سموم افکار عقب مانده طبقاتی و سنتی قدم در راه رهایی خلق گذارده، دوش به دوش هم در تمام وظایف سازمانی شرکت می ورزند. مبارزات زنان انقلابی بی شک تأثیر شگرف آوری در زودودن اثرات افکار ارتجاعی و عقب مانده جامعه فنودالی از اذهان بسیاری داشته است.

اینک در مبارزات تاریخ ساز نوین خلق ما نام پر افتخار زنان بی شماری که نمونه های بی نظیری از چهره های انقلابی وطن ما هستند میدرخشد. زنانی که به هنگام مرگ تاریخ ساز خود، در مبارزه رویاروی با دشمن، در زیر شکنجه های سبانه، در پای چوبه دار، با شعار "زنده باد کمونیسم"، "پیروز باد انقلاب" و "زنده باد طبقه کارگر" بشهادت رسیدند. زنانی که در زیر شدیدترین شکنجه ها در اسارت گاههای دشمن با الهام از عشق عمیق خود به توده های رنجبر چنان دلیرانه مقاومت ورزیدند و چنان به خلق و به اسرار خلق خود وفادار ماندند که حماسه آفرینند و دشمن را به عزا نشانند. بی تردید جسارت و ایمان عمیق این زنان به خلق و مبارزه، سمبل و الهام بخش خلق است. این زنان پرچمداران و سخن گویان بحق زنان رنجبر ایرانند، حماسه امروز این زنان نوید حماسه های شورانگیز فردای زنان رنجبر و نوید نقش و جایگاه پر ارج زنان رنجبر در انقلاب ایران است.

اکنون ۷ سال از آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه خلق میگذرد، مبارزه مسلحانه توسط سازمانهای سیاسی - نظامی در جامعه تثبیت شده و مرحله اول جنبش یعنی جلب آگاهترین عناصر و تثبیت سازمان پیشاهنگ در جامعه پایان رسیده و جنبش وارد مرحله نوینی یعنی توده ای شدن مبارزه و پیوند با طبقه تاریخ ساز کارگر گردیده است. رشد مناسبات سرمایه داری نو مستعمراتی سبب رشد کمی روز افزون طبقه کارگر گشته و

موجب ازدیاد زنان کارگر بعنوان کارگران ارزان قیمتی که بورژوازی وابسته و اربابان امپریالیست شان آسانتر میتوانند آنانرا استثمار کنند شده است. با توجه به وظایف مرحله نوین جنبش، گسترش مبارزات مسلحانه، شرکت بی سابقه زنان در این مبارزه، ازدیاد زنان کارگر بعنوان نیروهای بالقوه انقلاب امر آگاه کردن و بسیج زنان به مبارزه اهمیت بسیاری می یابد. خصوصا که رژیم دیکتاتوری دست نشانده به هراس افتاده و دست به تبلیغات وسیعی در مورد "آزادی زنان" زده و کوشش میوزد که با رواج فساد و تعفن فرهنگ استعماری اذهان توده های زن را پریشان سازد. مسئله ترویج و تبلیغ در میان زنان و بسیج آنان جدا از مبارزه کلی طبقه کارگر و پیشاهنگان آن نبوده بلکه دقیقا در خدمت جلب زنان بمبارزه خلق و در رأس آن طبقه کارگر و پیشاهنگان آن است. مبارزات پیشاهنگ در حال حاضر اهداف و وظایف انقلاب دموکراتیک نوین خلق را با در نظر داشتن اهداف و وظایف دراز مدت طبقه کارگر دنبال مینماید. بررسی مسئله زن و مبارزه زنان برای آزادی و رهائی خود از یوغ ستم مضاعف، جدا از مسئله مبارزات طبقه کارگر در غلطیدن در متافیزسم و انتزاعی گری کامل است و منجر به انواع گرایشات انحرافی بورژوازی میگردد.

بدون زنان بعنوان نیمی از افراد جامعه انقلاب امکان ناپذیر است، همچنانکه بدون پیروزی انقلاب طبقه کارگر آزادی و رهائی زنان از قید رنج و ستم ناممکن میباشد. این مسئله اهمیت عظیم شرکت نیروهای زن را در انقلاب روشن میسازد. زنان زحمتکش بمثابه ستمدیده ترین ستمدیدگان از نیروهای بالقوه مبارزات رهائی بخش طبقه کارگران، اگر به آنان اهداف طبقه کارگر بدرستی و روشنی توضیح داده شده و دورنمای انقلاب تاریخساز پرولتاریا نشان داده شود، آنان به نیروهای شگفت آور انقلاب مبدل میگرددند. بررسی علل ستم بر زنان، ارتباط این ستم را با روابط تولیدی حاکم در جوامع طبقاتی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید روشن می نماید. پرولتاریا تنها طبقه ای است که رهائیش از قید اسارت با پایان دادن بر سلطه مالکیت خصوصی امکان پذیر است. از این رو پیوند ناگسستنی آزادی و رهائی پرولتاریا با آزادی و رهائی زنان آشکار می گردد.

جلب زنان به مبارزه و انقلاب کار روشنگری و توضیحی ویژه ای را در میان آنان ایجاب میکند. این امر اولاً به سبب عقب ماندگی بیشتر زنان که نتیجه نقش سنتی زن در جوامع طبقاتی و مظاهر روئائی آن جوامع است و ثانياً بدین سبب است که توده ها را با شعارهای عام نمیشود به مبارزه جلب کرد. برای جلب و آگاه کردن توده ها میباید از مسائل ملموس و مطرح برای آنان حرکت نموده و با توضیح این مسائل و ارتباط دادن رنج و ستم وارد بر آنان به ستم کلی حاکم بر جامعه آنان را به مبارزه جلب کرد. سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق پیشاهنگ طبقه کارگر ایران با آگاهی و درایت یک سازمان مارکسیست - لنینیستی در مورد جلب توده ها چنین می نویسد: "اکنون دیگر ما مبارزه مسلحانه را در جامعه تثبیت کرده ایم. درستی مشی تبلیغ مسلحانه را بعنوان شکل محوری مبارزه به اغلب نیروهای آگاه خلق اثبات کرده ایم و آنها را بسوی مبارزه مسلحانه جلب نموده ایم. اکنون مسئله اساسی که برای ما مطرح است جلب توده ها است. توده ها را دیگر فقط با شعارهای کلی ضد امپریالیستی نمیتوان جلب کرد. باید خواستهای نزدیک آنها و مبارزات خودشان را مورد توجه دقیق قرار دهیم و کار خود را با آن تنظیم نمائیم. باید تبلیغ مسلحانه و در کنار آن سایر کارهای تبلیغی و ترویجی خود را در رابطه با خواستهای نزدیک و مبارزات خود توده ها انجام دهیم." (نبرد خلق شماره ششم، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق)

آثار سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق که سرشار از احترام و ستایش عمیقی بزنان انقلابی است، نشانگر توجه عظیم این سازمان به مسئله زنان است. این سازمان نه تنها با انتشار نوشته ها و زندگی نامه های زنان انقلابی سازمان کوشش در تجلیل از رفقای زن انقلابی دارد بلکه هم چنین در صدد نشان دادن اهمیت نقش زنان در انقلاب و بدین وسیله بسیج هر چه بیشتر آنان به امر انقلاب میباشد. "نقش دختران در فعالیت های صنفی - سیاسی" نوشته رفیق شهید پری در شماره دوم "پیام دانشجو" ارگان دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق، نمود کوشش های این سازمان در این زمینه است.

در مصاحبه با یک انقلابی ایرانی (چریک فدائی خلق) به سوالی در مورد نقش زنان در انقلاب چنین پاسخ داده شده است: "انگلس گفت «آزادی زنان در جامعه معیاری برای سنجیدن آزادی آن جامعه است.» در جامعه تحت ستم، ستم بر زنان بمثابه نمونه بی مانندی از ستم و بی عدالتی است. زنان در جامعه ایرانی مانند هر فردی در جامعه از ستم عمومی حاکم بر جامعه، ستم مونوپول ها و سرمایه داران و نیز باور به موهومات و عقاید عقب مانده که نتیجه بقایای روابط فئودالی بر جامعه است رنج میبرند. علاوه بر آن، زن از ستم فرهنگی و اجتماعی، نظرات و واپس گرائی موروثی رنج میبرد که او را از ایفای نقش طبیعی اش در تکامل و ساختمان جامعه، نفی میکند. بدین ترتیب زنان ایرانی دارای انگیزه های نیرومند انقلابی میباشند که آنان را در ایفای نقش خود در مبارزه برای آزادیشان و آزادی جامعه رهنمون میشود. در نتیجه جنبش ما از پشتیبانی و شرکت بسیاری از رفقای زن بهره مند است. در میان آنان ما پشتیبانان و رزمندگانی داریم که علیه دشمنان خلق در خیابانهای تهران اسلحه بدست گرفته اند این بعنوان سرآغاز شرکت زنان در مبارزه در ایران کمال مطلوب است ... شور انقلابی رفقای زن ما نمونه ای است از نقشی که آنان در آینده جامعه ما ایفا خواهند کرد. رفقای زن ما در تمام برنامه های سازمان مانند عملیات مسلحانه، پخش اعلامیه، نگرانی و رهبری واحدها شرکت دارند."

اظهارات بالا بیانگر بینش سازمان چریکهای فدائی خلق نسبت به مسئله زنان است. ما با الهام از زندگانی زنان زحمتکش میهن مان، با الهام از سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق، و با الهام از مبارزات درخشان زنان انقلابی از این پس مبادرت بانشر آثار و مطالبی، درباره مسائل زنان و مبارزات زنان می نمائیم.

این کوشش با بینشی روشنفکرانه و آکادمیکی نیست، بلکه دقیقا تلاشی در جهت همگامی با نیازهای مبارزه و جنبش و خواستها و آرمانهای انقلابی طبقه کارگر است. ما معتقدیم که مبارزین مسلح انقلابی پیوند عمیقی با مسائل توده های رنجبر کشورمان دارند. آنان رنج و محرومیت عظیم توده های خلق را بخوبی درک نموده و قدم در راه نابودی این همه ستم و رنج نهاده اند. انقلابیون مسلح به امر انقلاب و مبارزه نه بمثابه کاری ساده و فوری که بدست روشنفکران بانجام میرسد بلکه بعنوان کاری طولانی و سخت که رشد و پایداری و بقایش درگرو حمایت و پشتیبانی توده های زحمتکش خلق، زنان و مردان رنجبر است و بمثابه کار توده ها می نگرند. رفیق شهید مرضیه احمدی اسکوئی با اعتقاد باین امر بشارت برخاستن زنان کارگر و دهقان و شرکت آنان را در انقلاب مسلحانه خلق در شعر "افتخار" خویش میدهد.

"زنی که در چشمانش

انعکاس گلرنگ گلوله های آزادی

موج میزند.

زنی که دستانش را کار،

برای گرفتن سلاح پرورده است."*

چه پرشکوه است آنروزی که این توده های عظیم که ستم و استثمار بی پایان جهل و فقر و رنج این چنین آنانرا ستمدیده و ضعیف و زبون کرده و موجودیت انسانی آنان را نفی می نماید به نیروی بیکران انقلابی خویش پی برده و قدم در راه نابودی دشمن گذارند. مبارزه دورانساز پرولتاریا مبارزه ستمدیدگان تاریخ است مبارزه بردگانی است که زنجیر گسسته به نابودی اربابان و آقایان برخاسته اند و زنان رنجبر این ستمدیده ترین ستمدیدگان بی شک نقش شگرفی در این مبارزه خواهند داشت.

*: شعر "افتخار" سروده رفیق شهید پریدخت (غزال) آیتی می باشد که به اشتباه سروده رفیق شهید مرضیه اسکوئی شناخته شده است.

تقديم به:

سازمان پر افتخار جریکهای فدائی خلق ایران

کلارا زتکین Clara Zetkin (۱۸۵۷ - ۱۹۳۳)

کلارا زتکین از بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران جنبش کمونیستی بین المللی زنان بود. کلارا از فعالین حزب سوسیال دمکرات آلمان بود. او در آغاز جنگ جهانی امپریالیستی اول در سال ۱۹۱۴ بخاطر سیاست سوسیال شونیستی رهبران سوسیال دمکرات آلمان و خیانت آنان به طبقه کارگر و انترناسیونالیسم کارگری و جانبداریشان از منافع بورژوازی خودی و دفاع از جنگ تجاوزگرانه امپریالیستی در مخالفت با رهبران حزب قرار Franz، فرانتس مهرینگ Rosa Luxemburg، روزا لوکزامبورگ Karl Liebknecht گرفت. کلارا به همراه کارل لیکنخت سازمان انقلابی سوسیال Spartacus League و دیگران "انجمن اسپارتاکوس" "Jogiches"، جاگیس Mehring دمکراتهای چپ آلمان را بوجود آوردند. آنان به تبلیغ انقلابی علیه جنگ امپریالیستی و امپریالیسم آلمان و رهبران مرتد سوسیال دمکراسی در میان توده ها می پرداختند. اسپارتاکیست ها در برخی از مسائل تئوریک و تاکتیکی نظریات خطائی داشتند که لنین در آثار خود از جمله "کاریکاتور مارکسیسم" به انتقاد از آنان دست زد. اسپارتاکیست ها در دسامبر ۱۹۱۸ حزب کمونیست آلمان را بنیانگذاری کردند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم با ترقی صنایع آلمان و ورود زنان برشته های صنعتی بصورت کارگران ارزان قیمتی که در شرایط غیر انسانی کار به ثروت بورژوازی می افزودند، مسئله زنان بمنزله امری مهم در جنبش جوان سوسیالیستی مطرح گردید. مسائلی مانند "کار زنان در کارخانه ها"، "قانون حفاظت کار برای زنان"، "نقش خانواده در جامعه" و "حق رأی و حق انتخاب شدن برای کارگران و زنان" از بحث های داغ در جنبش سوسیالیستی آلمان بود. این مسئله بویژه بین جناح مارکسیست ها و لاسالیست ها که در سال ۱۸۷۵ حزب سوسیال دمکرات آلمان را تشکیل دادند مورد بحث بود. لاسالیست ها نه تنها معتقد به حق رأی برای زنان نبودند بلکه همچنین اعتقاد داشتند که کار زنان در کارخانه ها باعث متلاشی شدن خانواده های طبقه کارگر گردیده و سبب بیکاری و تنزل دستمزد کارگران مرد میشود.

کلارا زتکین در جزوه ای بنام "مسئله زنان کارگر و زنان در عصر کنونی" (۱۸۸۹) به انتقادی اساسی از لاسالیست ها پرداخته و نظریات آنانرا بویژه در مورد مسئله زن مردود شمرد. جزوه زتکین همانند کتاب "زن در بعنوان اولین کتابی که مسئله زنان را مورد بررسی August Bebel گذشته، حال و آینده" (۱۸۷۸) آگوست بیل قرار داد و بعدها نام "زن و سوسیالیسم" را بخود گرفت و کتاب "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" (۱۸۸۴) یکی از آثار مهم و پر ارزش درباره مسئله زنان می باشد. F. Engels انگلس

در این جزوه کلارا زتکین نه تنها تمام مسائل مطروحه مربوط به زنان را در سوسیال دمکراسی آلمان مورد بررسی قرار میدهد بلکه همچنین نشان میدهد که موقعیت زنان در جامعه با روابط تولیدی حاکم در جامعه ارتباط مستقیم دارد. با اینکه اخلاق، سنت و مذهب حاکم در جامعه تلاش دارند که نقش سنتی زن در جامعه را قانون جاودانه جلوه دهند اما موقعیت زنان در جامعه نتیجه شرایطی است که بر پایه روابط تولیدی معین در زمان معین قرار دارد.

با رشد صنایع، موقعیت زنان که محدود و محبوس در چهارچوب تنگ خانه بودند و وظیفه تولید مثل و بردگی خانگی را بعهده داشتند دستخوش تغییر گردید. زنان طبقات بالا تبدیل به وسایل عشرت شدند، زنان طبقات

متوسط بسوی مشاغل آزاد رفتند و زنان پرولتاریا بجانب کارخانه ها روان شدند. در پروسه این تغییرات اقتصادی نه تنها پایه های زندگی خانوادگی پیشین از هم پاشید بلکه شرایط آزاد شدن زنان نیز فراهم گردید. کلارا زتکین تلاش برای ممنوع کردن کار زنان برای جلوگیری نمودن از کاهش دستمزد مردان را همانند نابود کردن و شکستن ماشین ها، کاری ارتجاعی ارزیابی نمود و اعلام کرد که محروم کردن زنان از کار در صنایع، آنان را بار دیگر به موقعیت پست گذشته و وابستگی به شوهران باز میگرداند. واقعیات اقتصادی را نمیشود تغییر داد. سرمایه داری نیاز مبرم به کار زنان دارد. تنها راه رهایی از ضررها و خسارات ناشی از روابط تولیدی سرمایه داری مانند بیکاری، فقر و صدمات کار به سلامتی زنان فقط از طریق سوسیالیستی کردن وسائل تولید امکانپذیر است. آزادی کامل زنان و مردان پرولتاریا فقط با آزادی کار از یوغ سرمایه امکان پذیر است. با ازدیاد کارگران زن امر سازمان دادن و آموزش سیاسی و اقتصادی زنان و همبسته کردن آنان با مردان هم طبقه شان اهمیت شگرفی می یابد. ازدیاد کارگران زن سرمایه داری را مجبور میکند که بخشی از وظایف خانواده مانند آموزش را به عهده گیرد. اما تنها سوسیالیسم می تواند امکان اجتماعی شدن تمام وظایف اساسی خانواده را تضمین نماید و بنابراین پایه ای برای آزادی زنان باشد. در تحلیل نهائی آزادی کامل زنان پیوندی ناگسستنی با مسئله اقتصادی و روابط تولیدی دارد و بنابراین جدا از مسئله مبارزه طبقه کارگر و انقلاب پرولتاریا نیست. در این جزوه کلارا زتکین تئوری سوسیالیستی را در مورد مسئله آزادی زنان کامل نموده و معتقد است که جنبش زنان سوسیالیست فقط در چهارچوب جنبش کارگران سوسیالیست میتواند وجود داشته باشد.

در بخشی از این جزوه چنین نوشته شده است: "سازماندهی و آگاه کردن زنان کارگر و مبارزه برای کسب برابری حقوق اقتصادی و سیاسی آنان با مردان نه تنها برای جنبش سوسیالیستی مطلوب است بلکه همچنین هر قدر که رشد صنایع سبب بیرون راندن مردان از تولید میگردد و ارتش عظیم پرولتاریای مؤنث بیشتر رشد میکند، این امر بیش از پیش تبدیل به مسئله مرگ و زندگی برای جنبش سوسیالیستی میگردد. جنبش سوسیالیستی که نه تنها توسط مردان پرولتاریا بلکه همچنین توسط میلیونها زن کارگر صنعتی به پیش میرود، بی شک پیروز خواهد شد. زیرا که با سرعتی مضاعف بجانب آزادی سیاسی و اقتصادی تمام طبقه کارگر پیش می تازد." (کلارا زتکین "مسئله زنان کارگر و زنان در عصر کنونی")

Die در سال ۱۸۹۱، اولین شماره روزنامه مخصوص مسائل زنان حزب سوسیال دمکرات آلمان به نام "تساوی در اشتوتگارت منتشر شد. سردبیران تیتیر "برای Emma Ihrer" به سردبیری کلارا زتکین و اما ایجرر Gleichat منافع زن کارگر" را برای این روزنامه برگزیدند. کلارا زتکین در مورد وظیفه این روزنامه چنین نوشت: "... با تمام نیرو و کیاست برای آزادی اجتماعی کامل زنان پرولتاریا مبارزه خواهد کرد. زیرا آزادی زنان فقط در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. فقط در چنین جامعه ای است که با از بین رفتن روابط اقتصادی و مالکیت حاکم کنونی تضادهای اجتماعی بین دارا و ندار، زن و مرد، کار فکری و کار جسمی از بین می روند. لیکن از بین رفتن این تضادها از طریق مبارزه طبقاتی امکان پذیر است. آزادی پرولتاریا فقط بدست خود پرولتاریا عملی می گردد. اگر زنان پرولتاریا میخواهند که آزاد شوند میباید به نیروهای جنبش سوسیالیستی همانند بپیوندند ... اما در نشریه ای که بخاطر منافع زنان پرولتاریا منتشر میشود میبایست بر موضعی ویژه یعنی مبارزه طبقاتی صریحاً و بدون ابهام تأکید گردد. هر قدر که بورژواهای طرفداران حقوق زنان وظیفه خود بدانند که با استفاده از جملات بشر دوستانه عام و بخشش های ناچیز به زنان کارگر و با درخواست اصلاحات، زنان پرولتاریا را بفریبند و در صد منصرف کردن آنان از مبارزه طبقاتی برآیند، این تأکید میبایست صریحتر گردد. اما "تساوی" در آینده نیز بعنوان اساسی ترین وظیفه خود به آموزش زنان پرولتاریا دقیقاً برای مبارزه طبقاتی ادامه خواهد داد." ("تساوی" شماره ۱، سری ۱۱، سال ۱۹۰۱)

این روزنامه با اینکه پیوسته از جانب جناح راست در حزب مورد حمله قرار میگرفت موفقیت بسیاری در کار بین زنان کسب کرد. با آغاز جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ این روزنامه به مخالفت با جنگ پرداخت و تا زمانیکه کلارا زتکین سردبیر این روزنامه بود این مخالفت ادامه یافت. در سال ۱۹۱۶، کلارا زتکین از سردبیری این روزنامه برکنار شد. در سال ۱۹۱۵ بود. این کنفرانس علیه Bern کلارا زتکین یکی از برگزارکنندگان کنفرانس بین المللی زنان در برن جنگ امپریالیستی بود و مورد مخالفت حزب سوسیال دمکرات آلمان قرار گرفت. ابتکار برگزاری روز جهانی زنان کارگر نیز به کلارا زتکین تعلق دارد.

"خاطرات من از لنین"، شرح گفتگوهای کلارا زتکین چهره درخشان جنبش کارگری کمونیستی جهان با لنین آموزگار کبیر پرولتاریای جهان در مورد مسئله زن است، و بیانگر نظرات ارزشمند رهبر انقلاب پیروز اکتبر در مورد این مسئله میباشد.

کلارا زتکین

خاطرات من از لنین

از دفتر یادداشت هایم:

رفیق لنین بارها درباره مسئله حقوق زنان با من بحث نمود. او به وضوح اهمیت شایانی به جنبش زنان که به نظر او از اجزای اصلی جنبش توده ای بوده و در شرایط خاصی ممکنست حتی تعیین کننده گردد قائل بود. لازم به ذکر نیست که او به برابری کامل اجتماعی زنان با مردان بعنوان اصلی که هیچ کمونیستی آنرا مورد تردید قرار نمیدهد می نگریست. اولین گفتگوی طولانی ما در مورد این موضوع در پائیز ۱۹۲۰ در اطاق کار بزرگ لنین در کرملین انجام گرفت. لنین پشت میز تحریرش نشست. میز که پوشیده از کتاب و کاغذ بود، کار و مطالعه عاری از "بی نظمی مشعشع" مرتبط با نابغه را نشان میداد.

او پس از خوشآمد به من، گفت: "ما باید هر طور شده یک جنبش قدرتمند بین المللی زنان بر پایه تئوریک مشخص بوجود آوریم. واضح است که بدون تئوری مارکسیستی نمیتوانیم پراتیک صحیح داشته باشیم. در اینجا هم ما کمونیست ها محتاج آنیم که اصول را به بهترین وجهی روشن نمائیم. باید مرزبندی دقیقی بین خود و دیگر احزاب بکنیم. کنگره بین الملل دوم (۱) ما متأسفانه نتوانست مسئله زنان را آنطوریکه انتظار میرفت مورد بحث قرار دهد. مسئله را طرح کرد اما فرصت نیافت که موضع قطعی اتخاذ نماید. هنوز کمیته ای مسئول این امر است. این کمیته میبایست قطعنامه ها، تزه و رهنمودهائی را طرح نماید اما تاکنون پیشرفت اندکی کرده است. شما باید کمکش کنید."

من آنچه را که اکنون لنین بیان میکرد قبلا از دیگران شنیده بودم و تعجب را نشان دادم. من سرشار از اشتیاق برای تمام کارهاییکه زنان روسیه در طی انقلاب انجام داده و همه آنچه که اکنون در دفاع از آن و تکامل بیشترش انجام میدهند بودم. در مورد موقعیت و فعالیت زنان در حزب بلشویک من فکر میکنم که حزب بلشویک حزب نمونه و واقعا نمونه است. فقط به تنهایی برای جنبش بین المللی زنان کمونیست نیروی با تجربه و آموزش دیده با ارزشی فراهم آورده و نمونه بزرگی به تاریخ داده است.

لنین با لبخند ملایمی گفت: "حقیقت دارد. اعجاب آور است. در پتروگراد، در همین مسکو، و در سایر شهرها و مراکز صنعتی زنان پرولتر در طی انقلاب شایستگی شایانی از خود نشان دادند. به نظر من ما بدون آنان یا پیروز نمی شدیم و یا بزحمت پیروز می شدیم. آنان چه شجاعتی نشان دادند و هنوز هم چقدر شجاع هستند. تصور کن که آنان چه رنج و محرومیتی را تحمل می کنند، اما مقاومت میورزند زیرا که میخواهند از شوراها دفاع نمایند، زیرا که آنان خواستار آزادی و کمونیسم هستند. آری، زنان کارگر ما مبارزین طبقاتی بی نظیری هستند. آنان شایسته عشق و تحسین هستند. بطور کلی باید اعتراف شود که حتی خانمهای "دمکراتهای مشروطه خواه" نیز در پتروگراد شجاعت بیشتری از کادت های نظامی (۲) شیطان صفت در جنگ با ما از خود نشان دادند. حقیقت دارد که ما زنان قابل اعتماد، هوشمند و خستگی ناپذیری را در حیزمان داریم. آنان پست های مهمی را در شوراها و کمیته های اجرایی و کمیسرهای خلق و دفاتر عمومی از هر نوع اشغال کرده اند. بسیاری از آنان شب و روز یا در حزب و یا در میان کارگران و یا در ارتش سرخ کار میکنند. این برای ما ارزش بسیار زیادی دارد و برای زنان سراسر جهان نیز پر اهمیت است زیرا که گواه قابلیت زنان و ارزش عظیم کار آنان برای جامعه میباشد. یک پیشگام واقعی در برقراری تساوی اجتماعی برای زنان می باشد. این دیکتاتوری نخستین دیکتاتوری پرولتاریا پاکسازی (جامعه از) تعصبات کاری می کند که انبوه نشریات فمینیستی نمی توانستند بکنند. در لیکن، علیرغم تمام این چیزها، ما هنوز یک جنبش بین المللی زنان کمونیست نداریم. ما باید بدون هیچ کوتاهی این جنبش را ایجاد نمائیم. باید بی درنگ دست به کار ایجاد اش بزنیم. بدون چنین جنبشی کار بین الملل ما و احزابش ناکامل است و هرگز کامل نخواهد بود. هنوز کار انقلابی ما میباید به تمامیت انجام پذیرد. به من بگوئید که فعالیت های کمونیستی در خارج چطور پیش میرود."

با پیوندهای بسیار نامنظم و سستی که هنوز بین احزاب کمینترن در آن زمان موجود بود من تا آنجائیکه می توانستم به لنین توضیح دادم. لنین در حالیکه کمی بجلو تکیه داده بود بدون هیچ نشانی از بی حوصلگی، بی صبری و یا خستگی به دقت گوش میداد. حتی جزئیات بی اهمیت را هم با علاقه دنبال میکرد. من شنونده ای بهتر از او و یا شنونده ای که بتواند به سرعت او تمام چیزهایی را که میشنود بهم ارتباط داده و نتیجه گیری نماید هرگز نشناخته ام. این امر هم از سوالات کوتاه و بسیار مشخصی که او گاه بگاه درباره اظهارات من میکرد آشکار بود و هم از اشارات بعدی او به این یا آن بخش خاص از مطالب من. لنین یاد داشت های خلاصه ای برداشت. طبیعتا من درباره اوضاع آلمان بطور بسیار مشروحی صحبت کردم. به لنین گفتم که روزا لوکزامبورگ چه اهمیت زیادی برای جلب تعداد بیشتری از زنان به مبارزه انقلابی قائل است. زمانیکه حزب کمونیست بنیان گذارده شد او اصرار داشت که روزنامه زنان انتشار یابد. وقتیکه من و لئو جاگیکس ۳۶ ساعت قبل از آنکه او به قتل برسد برای آخرین بار یکدیگر را دیدیم، او درباره برنامه کار حزب با من مشورت نمود. و وظایف گوناگونی از جمله برنامه سازماندهی کار در بین زنان کارگر را به من محول کرد. حزب این مسئله را در اولین کنفرانس غیر قانونی خود مورد بررسی قرار داد. زنان رهبر و تبلیغ گر آموزش دیده و با تجربه ای که پیش از جنگ و در طی جنگ مشهور شدند تقریبا همگی بدون استثناء سوسیال دمکراتهای رنگارنگ باقی مانده و زنان فعال و برانگیخته شده پرولتاریا را در زیر نفوذ خود داشتند. لیکن هسته ای کوچک از زنان پرتوان و فداکار وجود داشت که در همه کارها و مبارزات حزب شرکت می جستند. بعلاوه حزب خود فعالیت با اسلوبی را در میان زنان کارگر سازمان داده بود. البته تمام اینها فقط یک شروع بود اما با وجود این، شروع خوبی بود.

لنین گفت: "بد نیست، ابداً بد نیست. نیرو، از خودگذشتگی، اشتیاق، شجاعت و فراست زنان کمونیست در دوره های غیرقانونی و نیمه قانونی مایه امیدواری برای پیشرفت کارمان است. برای گسترش حزب و افزایش نیرویش در جلب توده ها انجام فعالیت های حزب مفید خواهد بود. اما کار شما در روشن کردن همه رفا در مورد اصول اساسی این مسئله و آموزش آنان چگونه پیش می رود؟ در مورد کار در میان توده ها، این امر است که باید بیش از امور دیگر به روی آن حساب کرد. این در مورد عقایدی که ما به توده ها منتقل می کنیم و نیز درباره آنچه که می خواهیم توده ها بپذیرند و از آن الهام گیرند، بسیار مهم است. اکنون بخاطر نمی آورم که چه کسی گفت که "برای انجام کارهای بزرگ منبع الهامی لازم است." ما و خلق های زحمتکش سراسر جهان هنوز کارهای واقعا بزرگی در پیش داریم که باید به انجام برسانیم. الهام بخش رفقای شما زنان پرولتر آلمانی چیست؟ افکارشان بر چه محوری می گردد؟ من چیزهای غریبی در این باره از رفقای روس و آلمانی شنیده ام. باید منظورم را به شما بگویم. اینطور می فهمم که در هامبورگ زن کمونیست با استعدادی برای فواخس روزنامه انتشار میدهد و کوشش دارد که آنانرا برای مبارزه انقلابی سازمان دهد. گیرم یک کمونیست واقعی مانند روزا آمد و مانند یک انسان احساس نمود و عمل کرد زمانیکه مقاله ای در دفاع از فواخشی که بخاطر شکستن قوانین پلیس در مورد تجارت غم انگیزشان به زندان افتاده اند نوشت. فقط شخص پست و کوتاه بین میتواند این امر را فراموش نماید. فهم این یک چیز، اما چطور بگویم؟ سازمان دادن فواخس بعنوان یک صنف احتمالی از انقلابیون خاص و انتشار روزنامه سندیکائی برای آنان کاملاً چیز دیگری است. آیا واقعا هیچ گروهی از زنان کارگر صنعتی در آلمان باقی نمانده اند که احتیاج به سازماندهی و روزنامه داشته باشند و به مبارزه شما وارد شوند؟ این یک انحراف بیمارگونه است و بخوبی ادبیات عامیانه ای را بخاطر می آورد که در آن از هر فاحشه ای تصویر یک مقدسه ملیح ساخته میشود. اما کار منشاء سالمی هم داشت: همدردی اجتماعی و ابراز نفرت علیه اصول اخلاقی رباکارانه بورژوازی محترم. اما آن اصل سالم تحت تأثیر فساد تدریجی بورژوازی قرار گرفت و فاسد شد. مسئله فحشا حتی در کشور ما هم، ما را با مشکلات فراوانی مواجه خواهد کرد. بازگرداندن فاحشه بکار تولیدی و یافتن محلی در اقتصاد اجتماعی برای او کاری است که میبایست انجام پذیرد. اما وضع کنونی اقتصاد ما و سایر مقتضیات مسئله را مشکل و پیچیده می سازد. اکنون که پرولتاریا بقدرت رسیده است خواستار راه حل عملی است و این جنبه از مسئله زنان با تمام اهمیتش در پیش روی ما قرار گرفته است. حل این مسئله در روسیه شوروی، هنوز مستلزم کوششهای بسیاری است. اما برگردیم به مسئله خاص شما در آلمان. تحت هیچ شرایطی حزب نباید خونسردانه در مورد چنین اعمال نادرست اعضایش گذشت نشان دهد. این امر سبب اغتشاش میشود و نیروهایمان را به انشعاب میکشاند. حالا برای متوقف کردنش چه اقدامی کرده اید؟" قبل از آنکه بتوانم جواب دهم لنین ادامه داد: "سابقه گناهان شما کلارا، حتی بدتر از این است. بمن گفته اند در جلسات شبانه ای که برای مطالعه و بحث با زنان کارگر ترتیب داده می شود مسائل جنسی و زناشوئی مقدم هستند. گفته میشود که این مسائل موارد اصلی توجه شما در تعلیمات سیاسی و کار آموزشی تان است. وقتی این مسائل را میشنیدم باور نمیکردم که درست شنیده ام. اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا با تمام ضد انقلابیون سراسر جهان در جنگ است. اوضاع در خود آلمان محتاج بیشترین اتحاد در میان تمام نیروهای انقلابی پرولتاریاست تا بتوان پیشروی ضد انقلاب را سد کرد. اما زنان کمونیست فعال سرگرم بحث درباره مسائل جنسی و اشکال زناشوئی گذشته، حال و آینده میباشند. آنان روشن کردن افکار زنان کارگر را در مورد این مسائل مهمترین وظیفه خود ارزیابی می نمایند. گفته میشود جزوه ای که درباره مسئله جنسی توسط یک نویسنده زن کمونیست وینی نوشته شده طرفداران بسیاری یافته است. چه جزوه فاسدی است! کارگران خوانده اند. منتها نه در شکل کسل کننده و خشک و بریده Bebel مطالب درست آنرا مدتها پیش در کارهای بیل ای که در این جزوه آمده است بلکه بشکل تهییج کننده مؤثری که خط بطلان به جامعه بورژوازی میکشد. ذکر فرضیه های فروید به قصد دادن جلوه ئی علمی به جزوه است. اما جزوه یک سرهم بندی کامل توسط یک غیر

حرفه ای است. تئوری فروید اکنون دیگر سرگرمی شده است. من به تئوریهای جنسی که در مقالات، رسالات و جزوات و غیره تشریح شده اند و خلاصه به تئوری های ذکر شده در آن جزوه خاص که به فراوانی در انبوه کثافت جامعه بورژوازی رشد می کنند اطمینانی ندارم. من به کسانی که بگونه مقدس هندی مغروق در اندیشه نافش، همیشه در مسائل جنسی مستغرقند، بی اعتمادم. به نظرم میرسد که این وفور تئوریهای جنسی که بخش بیشتری از آنها فقط فرضیه و غالباً فرضیه هائی کاملاً من در آوردی هستند، از نیاز شخصی ریشه می گیرد. این از تمایل به توجیه زندگی جنسی افراطی و یا غیر عادی فردی در برابر اخلاقیات بورژوازی و از طلب اغماض فرد سرچشمه می گیرد. این احترام پشت پرده به اخلاقیات بورژوازی به اندازه همان کند و کاو در امور جنسی برای من تنفرآور است. اهمیت ندارد که تا چه اندازه همان یاغیگرانه و انقلابی نمایانده شود، در تحلیل نهائی سراسر بورژوازی است. روشنفکران و مشابهنشان بویژه به این امر اشتیاق دارند. در حزب، در میان پرولتاریای مبارز و از نظر طبقاتی آگاه، جایی برای این امر نیست." من معترضانة گفتم: در جائیکه مالکیت خصوصی و قوانین اجتماعی بورژوازی حاکم است، مسائل جنسی و زناشوئی مشکلات، برخوردها، و مشقات زنان همه طبقات و اقشار اجتماعی را چند برابر میکند. تا آنجا که به زنان مربوط میشود جنگ و عواقب آن کشمکش ها و رنجهای موجود را بوضوح هر چه بیشتر در محدوده روابط جنسی تشدید کرده است. مسائلی که در سابق، از زنان پنهان نگاه داشته شده بودند، اکنون به عریانی برملا می شدند. جو انقلاب نوپا نیز بدین مسئله افزوده شد دنیای احساسات و افکار کهنه در حال ترک برداشتن و پیوندهای اجتماعی پیشین در حال سست شدن و گسستن بودند. بنیاد روابط جدیدی بین خلق در حال پیدایش بود. توجه به مسائل مربوطه بیانگر نیاز به تنویر افکار و جهت یابی جدید و همچنین واکنشی علیه کج رویها و ریاکاریهای جامعه بورژوازی بود. علم به تغییر اشکال زناشوئی و خانواده و تبعیت آن اشکال از اقتصادیات، در طی تاریخ به امر رهایی افکار زنان کارگر از تصورات پیشین در مورد جاودانگی جامعه بورژوازی، خدمت خواهد کرد. یک دید منقدانه تاریخی به این امر، میبایست به یک تجزیه و تحلیل بی رحمانه از جامعه بورژوازی منتهی شده جوهر و عواقب آنرا برملا سازد و بر اخلاقیات جنسی دروغین بورژوازی داغ بزند. تمام راهها به رم ختم شده اند. هر تحلیل مارکسیستی صادقانه از یک بخش مهم از روینای ایدئولوژیکی جامعه، از پدیده اجتماعی برجسته میبایست به تحلیلی از جامعه بورژوازی و بنیاد آن یعنی مالکیت (۳) باید نابد گردد." Carthage خصوصی بیانجامد. میبایست به این نتیجه برسد که "کارتاز

لنین با لبخندی سر تکان داد: "بفرمائید! شما مثل یک وکیل مدافع از رفقا و حزبتان دفاع می کنید. آنچه می گوئید البته حقیقت دارد، اما این در بهترین حالت می تواند عذری باشد نه توجیه اشتباهی که در آلمان رخ داده است. اشتباه به جای خود باقی است. آیا می توانید به من با صداقت تمام اطمینان دهید که در طی آن شبهای بحث و مطالعه مسائل جنسی و زناشوئی از دید ماتریالیسم تاریخی کامل و زنده مورد بررسی قرار می گیرند؟ این امر مستلزم دانش عمیق و وسیع و کاملترین تیخر مارکسیستی بر بسیاری از مطالب است. آیا شما هم اکنون نیروهای لازم برای این منظور را دارید؟ اگر چنانچه چنین نیروئی را داشتید جزوه ای نظیر آنچه که ما در موردش صحبت نمودیم برای آموزش در شبهای بحث و مطالعه بکار برده نمیشد. این جزوه بجای آنکه مورد انتقاد قرار گیرد توصیه و منتشر شده است. چرا چگونگی طرح این مسئله نارسا و غیر مارکسیستی است؟ زیرا مسائل جنسی و زناشوئی فقط به مثابه بخشی از مسائل اساسی جامعه تلق نگردیده است بلکه بر عکس مسئله اساسی جامعه بعنوان بخش و زائده ای از مسئله جنسی ارائه شده است. مطلب اصلی و مهم به عقب رانده میشود بنابراین نه تنها این مسئله مبهم می گردد بلکه همچنین فکر و وجدان طبقاتی زنان کارگر در کل تیره می شود. بعلاوه و این نکته کم اهمیتی هم نیست همانطور که سلیمان خردمند گفت هر چیزی زمانی دارد. من از شما می پرسم آیا اکنون زمان این است که زنان کارگر را برای ماههای متمادی با این چنین مسائلی از قبیل چگونه دوست داشت و یا دوست داشته شد؟ و چگونه عشق ورزید و یا مورد عشق قرار گرفت؟ و البته در مورد گذشته حال و آینده و در میان نژادهای گوناگون سرگرم نمود؟ آیا این است ماتریالیسم تاریخی با غرور ساخته و پرداخته شده؟ امروزه تمام فکر زنان کمونیست و زنان کارگر باید بر انقلاب پرولتاریائی متمرکز گردد.

انقلابی که در ضمن شالوده ریزی سایر چیزها به تجدید نظر لازم در روابط جنسی و زناشوئی نیز خواهد پرداخت. هم اکنون ما واقعا باید به مسائلی غیز از آشکال زناشوئی متداول در میان بومیان استرالیا می بینیم و برادر در عهد قدیم ارجحیت بدهیم. برای پرولتاریای آلمان، مسئله شوراها، پیمان ورسای (۴) و تأثیر آن بر زندگی زنان، مسئله بیکاری، کاهش دستمزدها، مالیات ها و بسیاری مسائل دیگر مسئله روز باقی میماند. بطور خلاصه من هنوز بر این عقیده ام که این نوع آموزش سیاسی و اجتماعی زنان زحمتکش غلط، مطلقاً غلط است. چگونه توانستید در این مورد سکوت نمائید؟ شما میبایست اختیارات خود را علیه این مسئله بکار می بردید. بدوست پر حرارتم گفتم که من هرگز از انتقادات و نکوهش رفقای زن با نفوذ در جاهای مختلف کوتاهی نکرده ام. اما، همانطوریکه او می داند، هیچ پیغمبری در کشور یا خانه خود مورد احترام نیست. با انتقاد این سوء ظن را در مورد خود برانگیخته ام که گویا در ذهن من "بقایای عقاید سوسیال دمکراسی و فلیستنیسم (۵) از مد افتاده هنوز نیرومند است." لکن، سرانجام انتقاد من مؤثر واقع شد. مسائل جنسی و زناشوئی دیگر نکته محوری سخنرانیها در شبهای بحث نیستند. لنین رشته صحبت را دوباره به دست گرفت: "بله، بله، من این را می دانم. با این حساب، بسیاری کسان به من نیز در این مورد که پیرو فلیستنیسم باشم تا حدی شک میبرند. گرچه چنین برداشتی با من مغایر است چرا که کوتاه فکری و رای زیادی را در خود نهان دارد. ولی خوب، مرا مضطرب نکرده است. جوجه های نوک زرد، تازه پر درآورده که به تازگی از تخم های فاسد بورژوازیشان بیرون آمده اند همگی چقدر که زرنگ اند. ما باید بی آنکه راهمان را تغییر دهیم با این چیزها بسازیم. جنبش جوانان نیز، به راهیابی جدید در مسئله جنسی مبتلا شده است و علاقه شدیدی به آن نشان می دهد." لنین با حالت کنایه آمیز و نکوهش گرانه ای روی کلمه "جدید" تأکید کرد. "همچنین به من گفته اند که مسائل جنسی، موضوع مطلوب در سازمانهای جوانان شما نیز هستند. و اینکه به زحمت تعداد کافی سخنران برای این موضوع وجود دارد. این یاره خصوصاً برای جنبش جوانان خطرناک و زیان آور است. این به آسانی می تواند به افراط در روابط جنسی، به برانگیختن بیش از حد زندگی جنسی و اتلاف سلامت و نیروی افراد جوان منجر گردد. شما می بایست با این مسئله نیز مبارزه کنید. کمبود ارتباط بین جنبش جوانان و جنبش زنان وجود ندارد. زنان کمونیست ما در همه جا باید بطور منظم با افراد جوان همکاری نمایند. این ادامه روابط مادری خواهد بود و آنرا از قلمرو فردی به محیط اجتماعی گسترش و اعتلاء می بخشد. زندگی اجتماعی جدید زنان و فعالیتهایشان میبایست ارتقاء پیدا کند. بدین گونه آنان میتوانند تنگ نظری فلیستنی و روحیه فردی متمرکز بر خانه و خانواده خود را از دست بدهند. اما این یک رویداد ضمنی است. در کشور ما نیز عده قابل توجهی از جوانان سرگرم مرور مفاهیم و اخلاقیات بورژوازی در مورد مسئله جنسی هستند و بگذار اضافه کنم که این امر بخش قابل توجهی از بهترین پسران و دختران ما، جوانان به راستی خوش آتیه ما را در بر می گیرد. این همانطور است که شما اکنون گفتید در فضائی که در اثر نتایج جنگ و انقلاب بوجود آمده است و در جامعه ایکه اساس اقتصادی آن تغییرات ریشه ای می یابند، ارزشهای عقیدتی کهن نابود گشته و نیروی بازدارنده خود را از دست می دهند. ارزشهای جدید به آرامی در خلال مبارزه شکل می گیرند. در مورد روابط بین مردم و مرد و زن نیز، احساسات و اندیشه ها دگرگون می شوند. مرزهای جدیدی بین حقوق فرد و جمع و بهمین منوال نیز میان وظایف فرد و جامعه کشیده می شود. چیزها هنوز در التهاب و اغتشاش کامل قرار دارند. جهت و توانائی گرایشهای متضاد و مختلف هنوز به وضوح کافی دیده نمی شوند. دورانی است کُنْدگذر و چه بسا دردآلود از فنا شدن و به هستی آمدن. تمام این مسائل همچنین به عرصه روابط جنسی، زناشوئی و خانواده تعمیم می یابد. پوسیدگی، گندیدگی، و کثافت زناشوئی بورژوازی با تلاش سختش، جواز رسمیش برای شوهر و قیودش برای زن و با روابط و اخلاقیات جنسی دروغین و نفرت انگیزش بهترین و با روح ترین افراد فعال را با بیشترین نفرتها می آکند. جبر زناشوئی بورژوازی و قوانین بورژوازی در مورد خانواده به مضرات آن افزوده و کشمکشها را تشدید می کند. این جبر مالکیت واجب الاحترام است. دنانت، فرومایگی و کثافت را تطهیر می کند. تزویر قراردادی جامعه "محترم" بورژوازی مراقب بقیه چیزهاست. مردم علیه پلیدیها و تحریفات متداول به قیام برمی خیزند و در زمانیکه ملت های مقتدر در حال

انهدامند و روابط پیشین بین نیروها درهم می شکند، زمانیکه تمامی دنیای اجتماعی آغاز به زوال کرده است، احساسات فرد به سرعت تغییر می کند. عطشی برانگیزاننده برای اشکال متفاوتی از لذت جوئی به سهولت به نیروی غیرقابل مقاومتی دست می یابد. اصلاحات در امور جنسی و زناشوئی با مفهوم بورژوازی، دیگر کارگر نخواهد بود. در انطباق با انقلاب پرولتاریائی، در زمینه مسائل جنسی و زناشوئی نیز، انقلابی در شرف تکوین است. البته زنان و جوانان علاقه عمیقی به مسائل پیچیده و درهمی که در نتیجه این امر بوجود آمده است نشان میدهند. آنان از شرایط کثیف روابط جنسی حاضر بسیار رنج می برند. جوانان به مقتضای سن و سالشان علیه این مسئله به سختی طغیان می کنند. این فقط طبیعی است. برای جوانان هیچ چیز نمی تواند دروغین تر از موعظه برای خودانکاری راهبانه و تقدس اخلاقیات ناپاک بورژوازی باشد. معهدا، این، مشکل بتواند چیز سودمندی باشد که مسئله جنسی، هرچند یک نیاز شدید جسمی است، در چنین زمانی آنچنان برجستگی دراینباره بپرسید. او می بایست Lilina خاصی در روان آنان نیز می یابد. عواقبش مرگبار است. از رفیق لیلینا تجارب زیادی در کار وسیعش در مؤسسات تعلیم و تربیت گوناگون داشته باشد و می داند که او یک کمونیست کامل است، و هیچ تعصبی ندارد. نظر تغییر یافته جوانان در مورد مسئله جنسی البته "اساسی" و متکی بر تئوری است. اشخاص بسیاری آنرا "انقلابی" یا "کمونیست" می نامند. آنان صادقانه باور دارند که این چنین است. من مردی پیرم و این نظر را دوست ندارم. ممکنست که زاهدی ترشروی باشم، اما این به اصطلاح "زندگی جدید جنسی" جوانان و به وفور بزرگسالان نیز، به نظر من بورژوازی تمام عیار و به سادگی ادامه فاحشه خانه های قدیمی بورژوازی است. تمام اینها هیچ وجه اشتراکی با عشق آزاد آن سان که ما کمونیست ها استنباط می کنیم ندارد. بی شک شما آن فرضیه معروف را که در جامعه کمونیستی ارضای امیال جنسی و استیاق به عشق ورزیدن به سادگی و ناچیزی "نوشیدن یک لیوان آب" است شنیده اید. بخشی از جوانان ما بر سر این "فرضیه لیوان آب" دیوانه شده اند، کاملاً دیوانه. این برای بسیاری از پسران و دختران جوان کشنده بوده است. فدائیان این فرضیه ادعا دارند که فرضیه ای مارکسیستی است. من نمی خواهم هیچ سهمی در این نوع مارکسیسم که تمام پدیده ها و تغییرات را در روبنای ایدئولوژیکی جامعه مستقیماً از پایه های اقتصادی آن استنباط می کند داشته باشم. چرا که چیزها به این سادگی نیستند. فردریک انگلس نامی، این امر را مدتها پیش در خصوص ماتریالیسم تاریخی به اثبات رساند. من فرضیه معروف "لیوان آب" را کاملاً غیر مارکسیستی و به علاوه ضد اجتماعی ارزیابی می کنم. در زندگی جنسی، فقط آنچه را که طبیعت عطا کرده است مطرح نیستند بلکه آنچه هم که به صورت فرهنگ درآمده، چه در سطح بالا یا پائین، نقش خواهند داشت. انگلس در اثر خود منشاء خانواده به این نکته اشاره کرد که تکامل روابط جنسی اشتراکی به روابط جنسی فردی و بدین ترتیب خلوص بیشتر یافتن آن، حائز چه اهمیت شگرفی بود. روابط بین دو جنس به سادگی، تظاهر تأثیر متقابل میان خواسته های اقتصادی و فیزیکی که تعمداً برای آزمایش فیزیولوژیک انتخاب شده باشند نیست. این راسیونالیسم خواهد بود نه مارکسیسم اگر کوشش شود که تغییر در این روابط را مستقیماً به پایه های اقتصادی جامعه مربوط کرده و آنرا در مجموع از ارتباط ایدئولوژیک آن مجزا سازد. مطمئناً عطش میبایست رفع شود. اما آیا یک فرد عادی معمولاً در جوی آب دراز می کشد و از آب گل آلود و کثیف می آشامد؟ یا حتی از لیوانی که لبه اش با لبهای بسیاری چرب شده باشد؟ اما جنبه اجتماعی مسئله مهمتر از هر چیز دیگری است. نوشیدن آب در واقع امری فردی است. اما عشق ورزیدن دو نفر را در بر می گیرد و یک نفر سوم، یک زندگی نو، ممکنست قدم به هستی گذارد. این عمل سیمائی اجتماعی دارد و وظیفه اش را برای جمع ایجاب می کند. به عنوان یک کمونیست من ایداً علاقه ای به تئوری "لیوان آب" علی رغم برجسب فریبنده اش یعنی "آزادی عشق" ندارم. بعلاوه، آزادی عشق نه یک بداعت است و نه یک ایده کمونیستی، به خاطر بیاورید که این ابتدا در حدود اواسط قرن گذشته در ادبیات ظریفه به عنوان "آزادی دل" ظاهر شد. در عملکرد بورژوازی شکل آزادی جسم به خود گرفت. آنزمان این موضوع با شوقی بیشتر از امروز موعظه میشد. گرچه در مورد اینکه چگونه عمل می شد نمی توانم قضاوت نمایم. نه اینکه من می خواهم انتقاد منجر به ریاضت کشی شود. این از فکر من بسیار دور است. کمونیسم

نباید ریاضت کشی بیاورد، بلکه شادی و نیروئی که در زمره سایر چیزها، از یک زندگی عاشقانه متعالی سرچشمه می گیرد. در حالیکه به عقیده من امروزه زیاده روی در زندگی جنسی نه شادی و نه نیرو می آورد، بر عکس به آنها آسیب می رساند و این مسئله در عصر انقلاب بد است، واقعا بسیار بد است. جوانان بویژه به شادی و نیرومندی نیازمندند آنچه آنان نیاز دارند ورزشهای سالم مانند ژیمناستیک، شنا، کوهنوردی، ورزش بدنی از هر نوع، و علائق وسیع معنوی و به همان اندازه فراگیری، مطالعه و تحقیق و آن هم حتی الامکان بطور دسته جمعی است. این برای جوانان خیلی مفیدتر از سخنرانیها و بحث های بی انتها در مورد مسائل جنسی و " نه تارک دنیا باش و نه دون ژوان، و نه Menssana in Corpore Sano باصطلاح با طبیعت خویش زیستن است. " را می شناسی، پسر شایسته و خیلی با استعدادی است. X چیزی بینابینی مثل فیلیستین آلمانی. رفیق جوان اما با وجود این متأسفم که هیچگاه چیزی نخواهد شد. او یک ماجرای عاشقانه پس از ماجرای دیگر دارد. این برای مبارزه سیاسی و برای انقلاب خوب نیست. من ضمانتی برای اعتبار و یا پایداری زنانی که امور عشقی آنان با سیاست می آمیزد، و یا برای مردانی که به دنبال هر زیر پیراهن زنانه ای میدوند و با هر زن جوانی به بستر می روند نخواهم کرد. نه، نه، این چیزها به درستی با انقلاب جور در نمی آیند. " لنین بپا خواست با دست به روی میز کوبید و در اتاق به بالا و پائین رفت.

"انقلاب تمرکز و به کار انداختن همه نیرو، حداکثر کوشش توده ها و فرد را طلب می کند. تحمل شرایط آمیخته به قهرمانان مذکر و مؤنث فاسد ندارد. هرج و مرج 'Annunzio's'دعاشی و میگساری آنچنان رایج در میان در امور جنسی، بورژوائی است. نشانه انحطاط است. پرولتاریا طبقه ای رو به رشد است. نه نیاز به Promiscuity سمومی برای تخدیر یا تحریک و نه نیاز به داروی لاقیدی جنسی و یا الکل دارد. نمی بایست و نباید دنائت، کثافت و وحشیگری سرمایه داری را فراموش نماید. پرولتاریا نیرومندترین الهامش را برای اینکه از موضع طبقاتی اش به نبرد برخیزد از آرمانهای کمونیستی میگیرد. او به خلوص، خلوص و خلوصی باز هم بیشتر نیاز دارد. بنابراین تکرار می کنم، نباید هیچگونه تضعیف و اتلاف و اسراف نیرو وجود داشته باشد. خود نگاهداری و منضبط بودن بردگی نیست. در امور عشقی هم اینطور نیست. اما مرا ببخشید کلارا، من خیلی از نکته ای که قرار بود در موردش بحث کنیم منحرف شدم. چرا نگفتید که رعایت کنم؟ نگرانی وادار به صحبتم کرد. من به آینده جوانانم بسیار دلبندم. این جزء لاینفک انقلاب است. هرگاه عناصر زیان آوری پیدا می شوند که از جامعه بورژوازی به دنیای انقلاب خزیده اند و مثل ریشه علفهای هرزه پربار گسترش می یابند بهتر است که سریعاً علیه آنان اقدام نمائیم. مسائلی که ما آنرا مورد بررسی قرار دادیم همچنین بخشی از مسائل زنان است. " لنین با شوقی وافر و اقناع عمیقی صحبت می کرد. من می توانستم احساس کنم که هر کلامش از قلبش بر می خیزد و حالت چهره اش به این احساسم می افزود. گاه و بیگاه، با حرکاتی پرحرارت، روی بعضی نظرات تاکید می گذاشت. من از اینکه می دیدم او در کنار مسائل سیاسی بسیار مهم با چه توجهی به مسائل کم اهمیت تر نیز می پردازد و چقدر با آنها آشنائی دارد در شگفت بودم. و این امر نه تنها در مورد روسیه شوروی بلکه در رابطه با کشورهای سرمایه داری نیز مصداق داشت. او مارکسیست شگرفی بود. او چنان مطالب را در هر جا و به هر شکلی که ظاهر می شد می قاپید و ارتباطش را با مسائل مربوطه بطور جامعی درک می کرد. تمام اشتیاق و عزم او با یکتائی تزلزل ناپذیری همانند نیروهای غیرقابل مقاومت طبیعت بر یک هدف و آن هم تسریع انقلاب به مثابه یک کار توده ای متمرکز بود. او هر چیزی را بر حسب تأثیرش بر وجدان به حرکت در آورنده نیروهای انقلاب در هر دو سطح ملی و بین المللی ارزیابی می کرد. چرا که او در همان حال که سیمای تاریخی ویژه کشورها به طور انفرادی و مراحل رشد متفاوت آنها را ارزیابی می کرد، در عین حال همواره چشمش را به انقلاب جدائی ناپذیر پرولتاریا در سرتاسر جهان دوخته بود.

من گفتم: " رفیق لنین چقدر متأسفم که کلمات شما را صدها و هزارها نفر شنیده اند، همانطور که می دانید شما نیازی به تغییر دادن من ندارید. اما چقدر برای دوست و دشمن مهم خواهد بود که نظرات شما را بشنوند. " لنین با مهربانی لبخندی زد.

"من ممکن است روزی درباره مسائل مورد بحثمان صحبت کنم و با بنویسم. اما حالا نه، بعداً. اکنون تمام وقت و نیروی ما باید بر روی چیزهای دیگر تمرکز باید. کارهای بزرگتر و مشکلتری برای به انجام رساندن وجود دارند. مبارزه برای تحکیم و قدرت بخشیدن به دولت شوراهای هنوز به هیچوجه به پایان نرسیده است. ما باید نتایج جنگ (۷) هنوز در جنوب پرسیه Wrangel لهستان (۶) را تحمل کنیم و حداکثر استفاده ممکن را از آن بنمائیم. رانگل می زند. من عمیقاً قانع شدم که ما می توانیم حریفش بشویم. این امپریالیست های بریتانیایی و فرانسوی و بندگان کوچکشان را به فکر وا می دارد. اما مشکلترین بخش از وظایفمان یعنی تجدید ساختمان هنوز در پیش است. این امر همچنین مسائل روابط جنسی و زناشویی و خانواده را به پیش خواهد کشید. در این ضمن، شما در هر کجا و هر زمان که لازم باشد باید به بهترین وجه، در این باره اقدام کنید. شما نباید اجازه دهید که با این مسائل به شیوه ای غیر مارکسیستی برخورد شود و یا از آنها به عنوان پایه ای برای انحرافات و دسائس تفرقه انگیز استفاده شود. حالا بالاخره می آیم سر موضوع کار شما."

لنین به ساعتش نگاه کرد و گفت:

"نیمی از وقتی را که به شما اختصاص داده بودم سپری شده است. من خیلی حرف زدم. شما باید تزهاری راهنما برای کار کمونیستی در میان زنان تهیه کنید. من تفحص اصولی و تجربه عملی شما را می شناسم، بنابراین صحبت ما در اینباره مختصر خواهد بود. بهتر است که شما شروع کنید. فکر می کنید که تزهاری چگونه چیزهایی باید باشند؟"

من شرح مختصری در این خصوص به او دادم. لنین بدون اینکه صحبت مرا قطع کند چندین بار به تأیید سر تکان داد. وقتی که صحبت تمام شد پرسشگرانه بدو نگرستم.

لنین گفت: "بسیار خوب. خوب بود که جلسه ای از رفقای زن مسئول در حزب تشکیل می دادید و در اینباره با در اینجا نیست او مریض است و به قفقاز رفته Inessa آنان مشورت می کردید. خیلی بد شد که رفیق اینسا است. پس از مشورت تزهاری بنویسید. کمیته ای آن را بررسی و کمیته مرکزی تصمیم نهایی را در مورد آن اتخاذ خواهد کرد. من فقط در مورد برخی از نکات اصلی نظر دادم که در آنها کاملاً با نظرات شما موافقم. این نظریات همچنین برای کار ترویجی (پروپاگاندا) و تبلیغ (آژیتاسیون) کنونی ما که راه را برای عمل و مبارزه ای پیروزمند هموار می کند نیز مهم به نظر می رسد.

تزهاری می بایست بر این امر که آزادی واقعی زنان از راهی جز کمونیسم امکان پذیر نیست شدیداً تأکید نمایند. شما می بایست بر ارتباط ناگسستنی بین موقعیت اجتماعی و انسانی زنان و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید تأکید بنمائید. این خطی نیرومند و مو نشدنی علیه جنبش بورژوازی برای "آزادی زنان" می کشد. این همچنین به ما مبنایی برای بررسی مسئله زن به عنوان بخشی از مسئله اجتماعی طبقه کارگر و پیوند دادن مستحکم آن با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انقلاب خواهد داد. جنبش زنان کمونیست می بایست جنبشی توده ای و بخشی از جنبش های توده ای در کل بوده و نه تنها متعلق به پرولتاریا بلکه متعلق به تمام استثمار شدگان و ستمدیدگان، تمام قربانیان سرمایه داری و یا طبقه حاکمه باشد. در این همچنین اهمیت جنبش زنان برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی اش یعنی ایجاد جامعه کمونیستی نهفته است. ما می توانیم به حق افتخار نمائیم که مظهر زنانگی انقلابی را در حزمان و در کمینترن داریم. اما این تعیین کننده نیست. ما باید میلیونها زن کارگر را در شهر و روستا برای مبارزه مان و خصوصاً به منظور تجدید ساختمان کمونیستی جامعه به سوی خود جلب نمائیم. هیچ جنبش توده ای واقعی بدون شرکت زنان نمی تواند وجود داشته باشد. ما نظریات تشکیلاتی خود را از مفاهیم ایدئولوژیکی خود می گیریم. ما خواستار سازمانهای مجزای زنان کمونیست نیستیم. یک زن کمونیست مثل یک مرد کمونیست بعنوان یک عضو به حزب تعلق دارد. آنان دارای حقوق و وظایف همانندی هستند. در این مورد هیچ اختلاف نظری نمی تواند وجود داشته باشد. لکن، ما نباید چشمان خود را بر روی حقایق ببندیم. حزب می بایست ارگانهای مانند گروه های کار، کمیسیونها، کمیته ها، بخشها و یا هرچه که آنها را بنامید با هدف ویژه بیداری توده های وسیع زنان و مرتبط کردن آنها با حزب و حفظ آنان در زیر نفوذ خود داشته

باشد. این امر طبیعتاً مستلزم کار منظم در میان زنان است. ما می بایست به زنان بیدار شده، آموزش داده و آنان را به مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست جلب کنیم و تجهیز نمائیم. با طرح این مسئله من نه تنها زنان پرولتاریا چه آنها را که در کارگاه ها کار می کنند و چه آنهایی که غذای خانواده را طبخ می کنند بلکه همچنین زنان دهقان و زنان بخشهای مختلف قشر پائینی طبقه متوسط را نیز در نظر دارم. آنان نیز قربانیان سرمایه داری هستند و از زمان جنگ به بعد این امر تشدید شده است. عدم توجه به سیاست و از سوی دیگر روحیه عقب مانده و ضد اجتماعی این توده های زنان، محدوده تنگ فعالیتهايشان، و تمامی الگوی زندگیشان حقایق غیر قابل انکارند. نادیده گرفتن آنان سفیهانه است، کاملاً سفیهانه. می بایست گروه های خود را با روشهای خاص تبلیغی و آشکال ویژه سازمانی برای کار در میان آنان داشته باشیم. این "فمینیسم" بورژوازی نیست. این تدبیر انقلابی عملی است."

به لنین گفتم که استدلالش تشویقی ارزشمند برای من است. رفقای بسیاری آن هم رفقای خیلی خوب با کار حزب مبنی بر تشکیل گروه های ویژه برای کار برنامه ریزی شده در میان زنان شدیداً مخالفت می ورزیدند. آنان به این کار اتهام بازگشت به جنبش "آزادی زنان" بدنام و رسوم سوسیال دمکراسی زده و ادعا نموده اند از آنجائیکه احزاب کمونیست به زنان تساوی داده اند در نتیجه زنان می بایست بی هیچ تفاوتی کار خود را در میان تمام زحمتکشان در کل انجام دهند. نحوه تماس با مردان و زنان می بایست همگون باشد. هر نوع کوشش برای بررسی شرایط مربوط به سازماندهی و تبلیغ که لنین بدانها اشاره نمود از طرف نمایندگان این نظریه به مثابه اپورتونیسم و انکار و خیانت به اصول اساسی می باشد.

لنین گفت: "این نه تازه است و نه قطعی. نگذارید که گمراهتان کنند. چرا در هیچ جا حتی در روسیه شوروی تعداد زنان و مردان در حزب به یک اندازه نیستند؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه های صنفی اینقدر کم است؟ این حقایق، اندیشه فرد را تغذیه می کنند. تکذیب گروه های لازم برای کار در میان توده های زنان بخشی از طرز تفکر بسیار اصولی و خیلی رادیکال دوستان عزیز ما در حزب کارگران کمونیست (۹) است. آنها اعتقاد دارند که فقط یک شکل از سازمانها می بایست وجود داشته باشد، اتحادیه کارگری. از این امر مطلع ام. هرگاه که عدم تفاهم وجود دارد یعنی زمانیکه ذهن از درک حقایق آشکاری امتناع می ورزد که میبایست بدانها اعتناء ورزد، بسیاری از افراد دارای طرز فکر انقلابی ولی سر درگم، از اصول یاری می جویند. چگونه چنین نگهبانان "خلوص اصول" با ضروریات تاریخی سیاست انقلابی ما مقابله می کنند؟ تمام صحبت هایشان در برابر ضروریات سخت درهم می شکنند. ما نه می توانیم دیکتاتوری پرولتاریا را بدون آنکه میلیون ها زن را در سوی خود داشته باشیم اعمال کنیم و نه می توانیم بدون آنان به ساختمان کمونیسم پردازیم. باید راهی برای دست یافتن به آنها بیابیم. باید برای یافتن این راه مطالعه و تحقیق نمائیم.

"بنابراین، کاملاً محقیم که خواستهایی را به نفع زنان طرح نمائیم. این یک برنامه حداقل و یا برنامه ای اصلاحی با مفهوم سوسیال دمکراسی، با مفهوم انترناسیونال دوم (۱۰) نیست. این نه نمایانگر باور ما به جاودانگی بورژوازی و دولتش و یا حتی زیست طولانی و نه تلاشی برای تسکین توده های زنان بوسیله اصلاحات و انصراف آنان از راه مبارزه انقلابی است. نه چیزی است از این دست و نه نوعی لاف و گراف فرمیبستی است. خواسته های ما چیزی بیش از نتایجی عملی نیست که بوسیله ما از نیازهای آشکار و حقارت های ننگین که زن ناتوان و محروم از حقوق می بایست در سیستم سرمایه داری متحمل گردد گرفته شده است. ما بدینوسیله ثابت می کنیم که از این نیازها و ستم دیدگی زنان آگاهیم، که ما از موقعیت ممتاز مردان نیز آگاهیم و این است که ما متنفریم، بله، متنفریم و خواهانیم که هر چرا که به زنان کارگر، به همسران کارگران، زنان دهقان، و همسر مرد حقیر و حتی از جهات بسیاری به زنان از طبقات دارا ستم می کند و به هراسشان می افکند نابود سازیم. حقوق و اقدامات اجتماعی که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می طلبیم ثابت می کند که ما موقعیت و منافع زنان را درک نموده و در دیکتاتوری پرولتاریا آنها را در نظر خواهیم داشت. طبیعتاً نه مثل فرمیست های خواب

کننده و حمایت گر نه بهیچوجه، بلکه بعنوان انقلابیونی که زنان را بعنوان انسانهای همپراز، برای تجدید ساختمان اقتصادی و روینای ایدئولوژیکی به کمک می خوانند."

من به لنین اطمینان دادم که نظریاتی همانند او دارم. اما بی تردید این نظریات مورد مخالفت قرار می گیرند. اذهان نامطمئن و ترسو آنرا به مثابه اپورتونیسمی مظنون رد خواهند کرد. همچنین نمی توان انکار کرد که خواستههای کنونی ما برای زنان ممکنست به نادرستی درک و تفسیر گردد.

لنین با کمی آزردهگی بانگ زد: "چه؟ احتمال این خطر برای هر گفتار و کردار ما وجود دارد. اگر بخواهیم بگذاریم که ترس از این امر مانع انجام مصلحت و ضرورت گردد بهتر است که تبدیل به مرتاضین هندی شویم. نباید از اصول خود کوچکترین تکانی بخوریم، به هیچ دلیلی نباید تکان خورد وگرنه از ارگان بلند پایه اصول خود فرو می لغزیم! در مورد ما فقط مسئله این نیست که خواستار چه هستیم بلکه همچنین اینکه چگونه مطالبه می کنیم نیز مطرح است. معتقدم که به اندازه کافی این مسئله را روشن کردم. به این دلیل است که در تبلیغات خود نباید بتی از خواسته هایمان برای زنان بسازیم، نه، ما باید هم اکنون برای این خواسته و خواسته های دیگرمان بنابر شرایط موجود و طبیعتاً همیشه مرتبط با منافع کلی پرولتاریا مبارزه نمائیم."

"هر مبارزه شدید از این نوع ما را در مخالفت با دسته بورژوازی محترم و چاکران رفرمیست محترم آنان قرار میدهد. این مسئله رفرمیست ها را مجبور می کند که یا زیر رهبری ما مبارزه کنند، که آنها این را نمی خواهند، و یا نقاب از چهره بردارند. و همین ما را با حصارى از آنها جدا می کند و سیمای کمونیستی ما را نمایان می سازد. این اطمینان توده های زنایکه خود را بوسیله تسلط مرد، قدرت صاحبکاران و کل جامعه بورژوازی استثمار شده، برده گشته و درهم شکسته احساس می کنند نصیب ما می سازد. زنان زحمتکشی که بوسیله همه طرد شده و خیانت دیده اند پی میبرند که باید همگام با ما مبارزه نمایند. آیا باید تصریح کنم و یا شما را وا دارم اعتراف کنید که مبارزه برای حقوق زنان می بایست همچنین با هدف اصلی ما یعنی به چنگ آوردن قدرت و بنیانگذاری دیکتاتوری پرولتاریا پیوند یابد؟ در حال حاضر و در آینده نیز این آلفا و امگای ما خواهد بود. این مسئله روشن است کاملاً روشن اما اگر ما فقط بر این یک خواسته تکیه نمائیم حتی چنانچه آنها در شیپورهای اریحا (۱۱) جار بزنیم، توده های وسیع زنان زحمتکش احساس نمی کنند که بی مقاومت به مبارزه ما برای کسب قدرت کشوری کشیده می شوند. نه، هزار بار نه! باید درخواستهایمان را با روش سیاسی در اذهان توده های زنان با رنج ها، احتیاجات و آرزوهای زنان کارگر درآمیزیم. آنان همگی باید بدانند که دیکتاتوری پرولتاریا چه معنائی برایشان در بر خواهد داشت. برابری کامل حقوق با مردان هم از نظر قانونی و هم در عمل، در خانواده، در دولت و در جامعه، و این همچنین متضمن نابودی قدرت بورژوازی است."

من ندا دادم: "روسیه شوروی این را اثبات می کند. این نمونه کبیر ما خواهد بود."

لنین ادامه داد: "روسیه شوروی پرتوی تازه برخواست های ما برای زنان می افکند. در دیکتاتوری پرولتاریا آنان دیگر آماج ستیز میان پرولتاریا و بورژوازی نیستند. بمحض اینکه بکار گرفته شوند به مثابه آجرهایی برای بنای جامعه کمونیستی بکار میروند. این به زنان آنسوی مرز، اهمیت تعیین کننده تسخیر قدرت بوسیله پرولتاریا را نشان میدهد. تفاوت بین موقعیت اجتماعی زنان در اینجا و آنجا می بایست با برجستگی کامل به منظور کسب پشتیبانی توده های زنان در مبارزه طبقاتی پرولتاریا به نمایش گذارده شود. بسیج توده های زنان که با درکی روشن از اصول و بر پایه تشکیلاتی محکمی انجام می گیرد، امری حیاتی برای احزاب کمونیست و پیروزیهایشان می باشد. اما بگذار که خود را فریب ندهیم. بخشهای ملی ما هنوز درک صحیحی از این مسئله ندارند. آنان زمانیکه ایجاد جنبش توده ای زنان کارگر تحت رهبری حزب مطرح می گردد دید منفعل صبر و انتظار را بر می گزینند و درک نمی کنند که توسعه و هدایت چنین جنبش توده ای بخش مهمی از تمام فعالیتها حزب، و به اندازه نصف تمام کارهای آن است. برای آنان تأیید گاهگاهی نیاز و ارزش یک جنبش با هدف، نیرومند و پر شمار زنان کمونیست بیش از آنکه علاقه ای ثابت و وظیفه حزبی باشد زبان بازی و لفاظی است.

"آنان تبلیغ و ترویج در میان زنان، و وظیفه بیداری و تحول آنانرا در درجه دوم اهمیت قرار داده و فقط کار زنان کمونیست تلقی می کنند. هیچ کس جز زنان کمونیست به خاطر عدم پیشرفت سریع و قوی کار مورد سرزنش قرار نمی گیرد. این غلط است، اساساً غلط است. تجزیه طلبی کامل است. این برابری زنان آنطوریکه فرانسوی یعنی برابری معکوس است. در عمق طرز تفکر ناصحیح بخشهای ملی ما چه نهفته 'rebour'sها می گویند است؟ (من در مورد روسیه شوروی صحبت نمی کنم.) در تجربه و تحلیل نهائی ناچیز شمردن زنان و فضائل آنان است. و این تنها علت است. بدبختانه ما هنوز ممکنست در مورد بسیاری از رفقایمان بگوئیم که "کمونیست را بتراش فیلپستی نمایان می شود." محض اطمینان، می بایست نقاط حساس، مانند طرز تفکر آنانرا در مورد زنان بتراشید. آیا هیچ گواهی ملموس تر از منظره عادی مردیکه با خونسردی به تماشای زنی می نشیند که با کاری حقیر، یکنواخت، نیرو و وقت تلف کن مانند خانه داری خود را می فرساید و دیدن اینکه روحش به تحلیل می رود، ذهنش تیره می گردد، ضریان قلبش خفیف میشود و اراده اش سست می گردد می تواند وجود داشته باشد؟ ناگفته نماند که من به خانمهای بورژوا که تمام کار خانه و نگه داری از فرزندان را به دوش کارگر اجیر شده می گذارند اشاره نمی کنم. مصداق حرف من، اکثریت عظیم زنان، و از جمله همسران کارگران هستند. حتی اگر این زنان، روز را در کارخانه بگذارند و پول دریافت کنند.

"تعداد خیلی کمی از شوهران، حتی پرولتاریا هم، در اینباره فکر می کنند که با تعاون در این "کار زنانه" تا چه حد می توانند از سنگینی بار همسران خود و نگرانیهایشان بکاهدند و یا آنرا کاملاً تسکین بخشند. اما نه، این برخلاف برتری و شأن شوهر است. او خواستار استراحت و آسایش است. زندگی خانگی زن، خود قربانی کردن هر روزه، برای هزاران چیز ناچیز و حقیر است. حقوق باستانی شوهرش، آفایش و اربابش پنهانی در حیات است. بطور عینی، برده مرد در شکلی پنهانی از او انتقامش را می گیرد. عقب ماندگی زن و عدم درک آرمانهای انقلابی شوهرش روحیه مبارزه جو و اراده مبارزاتی مرد را به کندی می کشاند، و مثل کرمهای کوچکی به گونه ای غیر محسوس آنرا آهسته اما مطمئن می جوند و به تحلیل می برند. من زندگی کارگران را می شناسم آنهم نه فقط از طریق کتابها. کار کمونیستی ما در میان توده های زنان و کار سیاسی ما در کل مستلزم کار تعلیماتی قابل ملاحظه ای در میان مردان است. ما باید نظریه کهنه برده داران را در حزب و در میان توده ها ریشه کن سازیم. این یکی از وظایف سیاسی ما است. فوریت لزومش درست به اندازه تشکیل هئیت کارکنانی متشکل از رفقای مرد و زن است که بطور کامل در زمینه تئوری و پراتیک تعلیم دیده و کار حزب را در میان زنان کارگر انجام بدهند."

لنین به سوال من درباره شرایط کنونی در روسیه شوروی چنین پاسخ داد.

"حکومت دیکتاتوری پرولتاریا البته با همراهی حزب کمونیست و اتحادیه های صنفی هر کوشش را برای غلبه بر نظریات عقب مانده مردان و زنان به عمل آورده و بدین طریق روحیه کهنه ضد کمونیستی را ریشه کن می کند. نیازی به گفتن نیست که مردان و زنان در برابر قانون کاملاً مساوی می باشند. خواست صادقانه برای ترتیب اثر دادن به این تساوی در تمام زمینه ها مشاهده می گردد. ما زنان را در کارهای اقتصادی، اجرائی، قانونگذاری و حکومتی شرکت می دهیم. در تمام رشته ها و مؤسسات آموزشی به روی آنان باز است، تا آنان بتوانند آموخته های حرفه ای و اجتماعی خود را بهبود بخشند. ما آشپزخانه های اشتراکی، نهارخوری های عمومی، رختشورخانه ها و کارگاههای تعمیر، شیرخوارگاهها، کودکانها، خانه اطفال، مؤسسات تعلیماتی از هر نوع فراهم می کنیم. خلاصه کنم، ما در برآوردن نیازمندیهای برنامه خود برای انتقال وظایف خانه داری و تعلیماتی از خانه های انفرادی به جامعه کاملاً جدی هستیم. بدین ترتیب زن از بردگی خانگی قدیمی و تمام وابستگی هایش به شوهر رهائی می یابد. او قادر است که به تمام توانائی ها و تمایلاتش در جامعه میدان کافی بدهد. به اطفال برای رشدشان فرصتهای بهتری از خانه عرضه می شود. ما مترقی ترین قوانین دنیا را برای کار زن داریم و مجری آن نمایندگان مجاز کارگران سازمان یافته هستند. ما زایمان خانه ها، خانه مادر و کودک، مراکز تندرستی مادران، دوره های مراقبت از نوزادان و اطفال، نمایشگاههای مراقبت از مادر و کودک و امثال آنها بنا می کنیم. ما برای تأمین نیازمندیهای زنان محتاج و بیکار تمام تلاش خود را می کنیم.

با در نظر گرفتن نیازمندیهای زنان کارگر ما بخوبی می دانیم که تمام این چیزها هنوز بسیار کم و برای آزادی واقعی آنان بسیار ناکافی می باشند. با وجود این نسبت به آنچه که در روسیه تزاری و سرمایه داری بود گام عظیمی به جلو است. بعلاوه در مقایسه با اوضاع جاهائیکه سرمایه داری هنوز سلطه اش را حفظ کرده است کار بسیاری انجام شده است. شروعاتی خوب در جهت درست است و ما با تمام نیروئی که در اختیار داریم بطور منظم به تکاملش ادامه خواهیم داد. شما در خارج با خیال راحت بیسائید. زیرا با گذشت هر روز روشنتر می گردد که ما بدون شرکت میلیونها زن نمی توانستیم پیشرفت نمائیم. فکر کنید که این امر در کشوری که یکجا ۸۰٪ آنرا دهقانان تشکیل می دهند چه مفهومی دارد. زراعت دهقانی کوچک، خانه داری انفرادی و اسارت زنان را ایجاب می کند. ازاین حیث شما وضع خیلی بهتری خواهید داشت به شرط اینکه پرولتاریای شما بالاخره درک نماید که زمان تاریخی برای تصرف قدرت برای انقلاب فرا رسیده است. در عین حال با وجود مشکلات عظیم ما ناامیدی به خود راه نمی دهیم. با افزایش مشکلات، نیروهای ما نیز رشد می یابند. نیاز عملی همچنین ما را وادار خواهد کرد که راههای جدیدی برای آزاد کردن توده های زنان بیابیم. همراه با دولت شوروی، همبستگی رفیقانه شگفتیها می آفریند. بطور قطع منظورم همبستگی رفیقانه به مفهوم کمونیستی و نه به آن مفهوم بورژوازی است که بوسیله فرمیست هائی که حرارت انقلابیشان همانند بوی سرکه ارزان ناپدید شده است موعظه می گردد. ابتکار شخصی که به فعالیت جمعی تبدیل گشته و با آن تربیت می شود می بایست با همبستگی رفیقانه همراه باشد. در دیکتاتوری پرولتاریا آزادی زنان از طریق اصول کمونیسم در دهات نیز تحقق می یابد. از این جهت من انتظار زیادی از تأثیر الکتریکی کردن صنعت و کشاورزیمان دارم. طرح مهمی است! موانع سر راه آن نیز عظیم و به نحو غول آسائی عظیم می باشند. نیروهای توانمندی که در توده ها نهانند می بایست آزاد گردند و برای غلبه نمودن بر مشکلات تربیت شوند. میلیون ها زن باید در این امر شرکت نمایند." کسی در ده دقیقه آخر دو بار در زد، اما لنین به صحبتش ادامه داد. اکنون او در را گشود و بانگ زد:

"دارم می آیم!"

سپس به سمت من برگشت و با لبخندی افزود:

"می دانید کلارا، من از این موضوع که با یک زن گفتگو می کردم استفاده کرده و وراچی بدنام زن را بهانه دیرکردنم قلمداد خواهم کرد. با وجود اینکه این بار این مرد بود که بیشتر صحبتها را کرد نه زن. بطور کلی باید بگویم که شما شنونده واقعا خوبی هستید اما احتمالاً همین امر مرا وا داشت که زیاد حرف بزنم." همراه با این اشاره طنز آمیز لنین به من کمک کرد که پالتوی خود را بپوشم. او با علاقه و دلسوزی اظهار کرد که: "شما باید لباس گرمتری بپوشید. مسکو مثل اشتوتگارت نیست. شما احتیاج به کسی دارید که از شما مراقبت نماید. سرما نخورید. خداحافظ." و محکم دستم را فشرد.

در حدود دو هفته بعد من گفتگوی دیگری در مورد حیثیت زنان با لنین کردم. لنین به دیدن من آمد و تقریباً مانند همیشه ملاقاتش غیر منتظره بود. دیداری فی البداهه بود که در ضمن وقفه ای کوتاه در جریان کار عظیم و پر مشقتی که به عهده رهبر انقلاب پیروزمند بود، انجام می گرفت. لنین بسیار خسته و نگران به نظر می آمد. بر رانگل هنوز غلبه نشده بود. و مسئله تهیه خوراک برای شهرهای بزرگ مانند ابوالهول سختی در برابر حکومت شوروی قرار داشت.

لنین در مورد ترها از من سوال نمود. به وی گفتم که کمیسوین بزرگ نشستنی داشته و در آن تمام زنان کمونیست مشهوری که در مسکو بودند حاضر شده و نظریات خود را بیان نموده اند. ترها حاضراند و اکنون باید در کمیته کوچک مورد بحث قرار گیرند. لنین اشاره کرد که ما باید کوشش نمائیم کنگره جهانی سوم (۱۲) مسئله را

بطور کامل مورد بررسی قرار دهد. این واقعیت به تنهایی تعصب بسیاری از رفقا را نابود می کند. به هر صورت، زنان کمونیست می باید اولین کسانی باشند که امور را با نیرومندی در دست بگیرند. لنین بطور تحریک آمیزی گفت: "با ترس و دست پاچگی مثل گروهی پر حرف من و من نکنید بلکه همانطوری که بایسته مبارزین است بلند و واضح صحبت کنید. کنگره سالن پذیرائی نیست که زنان جذابیت خود را آن طوری که ما در داستان ها می خوانیم به نمایش گذارند. یک کنگره میدان نبرد است که ما در آن برای کسب دانش مورد نیاز جهت عمل انقلابی می جنگیم. نشان دهید که شما می توانید بجنگید. البته در درجه اول بر علیه دشمنانمان ولی اگر نیازی باشد در درون حزب نیز. رویهمرفته، توده های وسیع زنان در خطرند. حزب روسیه ما از تمام پیشنهادات و اقداماتی که کمک به جلب این توده ها می کند پشتیبانی خواهد کرد. اگر زنان با ما نباشند ضد انقلابیون ممکنست در برانگیختن آنان بر علیه ما موفق گردند. این موضوع را ما همیشه می بایست در خاطر داشته باشیم."

من نظر لنین را دنبال کرده و گفتم: "ما باید توده های زنان را به خود جلب نمائیم حتی اگر آنطور هم که می گوید آنان با زنجیرهائی به بهشت بسته شده باشند. اینجا در مرکز انقلاب با زندگی Stralsund استرالساند جوشان و پربارش، با ضربان قوی و سریعش طرح یک عمل بزرگ و دستجمعی بین المللی میان زنان کارگر به خاطر خطر گرفته است. این طرح در ابتدا بوسیله کنفرانسها و کنگره های بزرگ زنان غیر حزبی شما مطرح شده بود. ما باید کوشش نمائیم که آنرا از شکل ملی به بین المللی تبدیل سازیم. واقعیت این است که جنگ جهانی و نتایج آن اکثریت زنان از طبقات و افشار مختلف جامعه را عمیقاً تکان داده است. آنان در خروشدن و به تحرک در آمده اند. نگرانی های پریشان کننده در مورد تأمین معاش و جستجوی مقصود زندگی آنان را مواجه با مشکلاتی کرده است که اکثریتشان به سختی تصورش را می نمودند و فقط اقلیت کوچکی آنرا در گذشته درک کرده بودند. جامعه بورژوازی قادر نیست جوابی قانع کننده برای سوالات آنان بیابد. فقط کمونیسم می تواند این جواب را بدهد. ما باید توده های وسیع زنان را در کشورهای سرمایه داری آگاه گردانیم و بدین منظور می بایست کنگره بین المللی زنان غیر حزبی را فرا بخوانیم."

لنین فوراً جواب نداد. او غرق در اندیشه نشسته بود و مسئله را بررسی می کرد. لبهایش جمع شده و لب پائینی اش اندکی به پیش آمده بود. بالاخره گفت: "بله، ما باید این کار را انجام دهیم. طرح خوبی است. اما یک طرح خوب و حتی عالی هم اگر خوب اجرا نگردد بی ارزش است. آیا فکر چگونگی اجرایش را کرده اید؟ نظراتان در این مورد چیست؟" من نظراتم را با ذکر جزئیات برای لنین تشریح کردم: "اول باید کمیته ای از زنان کمونیست از کشورهای مختلف که در تماس نزدیک و دائم با بخشهای ملی ما هستند تشکیل دهیم. این کمیته و وظیفه تدارک، رهبری و استفاده از این کنگره را به عهده خواهد داشت. باید در مورد مطلوب بودن کار رسمی و علنی کمیته از همان آغاز تصمیم گرفته شود. در هر صورت، اولین وظیفه کمیته ایجاد ارتباط با رهبران زنان کارگر سازمان یافته در هر کشور، جنبش زنان سیاسی پرولتاری، سازمانهای زنان بورژوازی از هر گرایش و نوع، و بالاخره زنان مشهور، پزشک، معلم، نویسندگان و غیره و تشکیل کمیته های تدارکاتی غیر حزبی ملی است. کمیته بین المللی از اعضاء منتخب کمیته های ملی تشکیل می شود و بکار تدارک، دعوت، تنظیم دستور جلسه و تعیین وقت و محل برای کنگره می پردازد."

به نظر من کنگره اول باید به بحث در مورد حقوق زنان برای ورود به صنعت و حرفه بپردازد. با انجام این بحث می بایست به مسائل بیکاران، دستمزد برابر برای کار برابر، قانون هشت ساعت کار در روز، قانون حفاظت کار برای زنان، سازمان اتحادیه های صنفی، مراقبت اجتماعی از مادر و کودک، اقدامات اجتماعی برای کمک به زنان خانه دار و مادران و غیره بپردازد. به علاوه موقعیت اجتماعی زنان در زناشوئی و قانون خانواده و در اجتماع و قوانین سیاسی می بایست از مواد مورد بحث باشند. پس از اثبات معتبر بودن این پیشنهادات به شرح این پرداختم که چگونه کمیته های ملی کشورهای مختلفه از طریق مبارزه ای برنامه ریزی شده در اجتماعات و در مطبوعات باید

کاملاً زمینه را برای کنگره آماده سازند. این مبارزه به ویژه در آگاهی بیشترین تعداد از زنان و برانگیختن آنان به مطالعه ای جدی در مورد مسائل ارائه شده برای بحث اهمیت دارد و توجه آنانرا به کنگره و بدینوسیله به کمونیسم و احزاب انترناسیونال کمونیست جلب می کند. زنان زحمتکش از تمام اقشار اجتماعی می باید از این مبارزه با خبر گردند. می بایست حضور و شرکت نمایندگان تمام سازمانهای علاقمند و همچنین هیئت های نمایندگی از مجامع عمومی زنان را تضمین کرد. کنگره "نماینده واحد خلق" بوده و کاملاً با پارلمان بورژوازی تفاوت خواهد داشت.

نیازی به ذکر نیست که زنان کمونیست نه تنها محرک بلکه همچنین نیروی رهبری کننده در کار تدارکاتی بوده و باید از پشتیبانی جدی بخشهای ما برخوردار باشند. طبیعتاً همین روش در کار کمیته بین المللی، و کار خود کنگره و استفاده جامع از آن نیز تعمیم می یابد. تزها و مصوبات کمونیستی در مورد تمام بخشهای مورد بحث در جلسه می بایست به کنگره تسلیم شوند. آنها باید متکی بر تسلط کامل به حقایق اجتماعی مربوطه بوده و بخوبی استدلال و به دقت تدوین شوند. تزها باید قبلاً مورد بحث و تأیید کمیته اجرائی کمینترن قرار گیرند. راه حل ها و شعارهای کمونیستی می باید محوری باشند که کار کنگره و توجه عموم بر آنها متمرکز گردد. پس از کنگره آنها می باید از طریق ترویج و تبلیغ در میان توده های وسیع زنان پخش شوند. بطوریکه حتی الامکان برای فعالیتهای بین المللی توده ای زنان تعیین کننده گردند. نیاز به ذکر ندارد که تمام اینها مستلزم این شرط اساسی است که زنان کمونیست در تمام کمیته ها و در خود کنگره مانند واحدی یکپارچه و مستحکم کار کرده و بر اساس برنامه ای روشن و بی تزلزل عمل نمایند. نباید هیچ عملی خارج از برنامه انجام گیرد." در حین توضیحاتم لنین چندین بار به تصدیق سر تکان داد و اظهاراتی کرد.

لنین گفت: "رفیق عزیز به نظرم می رسد که شما مسئله را کاملاً از نظر سیاسی و نیز نکات اساسی زاویه تشکیلاتی مورد بررسی قرار داده اید. من کاملاً موافقم که چنین کنگره ای در شرایط کنونی می تواند دستاورد بسیاری داشته باشد. به ما فرصت جلب توده های وسیع زنان به ویژه زنان در صنایع و حرفه های گوناگون، زنان کارگر صنعتی، کارگران خانگی، معلمین و سایر زنان حرفه ای را میدهد. این شگفت آور خواهد بود. به شرایط مبارزات اقتصادی بزرگ و یا اعتصابات سیاسی فکر کنید. پرولتاریای انقلابی چه نیروئی از میان توده های آگاه طبقاتی زنان کسب خواهد کرد. البته به شرط آنکه ما بتوانیم آنان را به سوی خود جلب کرده و در کنار خویش حفظ کنیم. دست آورد ما عظیم و بسیار عظیم خواهد بود. اما پاسخ شما به این چند سوال چیست؟ احتمال دارد مقامات شدیداً با تشکیل این کنگره مخالفت کرده و برای جلوگیری از آن کوشش به عمل آورند. لیکن به نظر نمی رسد که جرأت کنند با وحشیگری سرکوبش نمایند. اعمال آنان شما را نخواهد ترساند. اما آیا از این بیم ندارید که زنان کمونیست در کمیته ها و در کنگره، به سبب برتری عددی هیئتهای بورژوا و رفرمیست که بی تردید تجربه بیشتری دارند در فشار قرار گیرند؟ به علاوه و از همه مهمتر آیا واقعاً به آموزش مارکسیستی رفقای کمونیستان اطمینان دارید و آیا اطمینان دارید که میتوان یک گروه ضربت از میان آنان برگزید که از مبارزه سربلند بیرون آید؟"

به لنین پاسخ دادم که به نظر نمی رسد که اولیای امور نیروی مسلح علیه کنگره بکار ببرند. دسائس و حملات توهین آمیز علیه کنگره نیز فقط به نفع کنگره و ما خواهد بود. ما کمونیستها، در سایه برتری علمی ماتریالیسم تاریخی و روش مطالعه و روشنگری آن در مسائل اجتماعی، با آن سرسختی که حل این مسائل را مطالبه می کنیم بیشتر از همه که نه کمتر، با رجوع به پیروزی انقلاب پرولتاریا در روسیه و دستاوردهای اساسی آن در امر آزادی زنان، قادریم بر عناصر غیر کمونیست با وجود برتری نفری و تجربه شان، فائق آئیم. ضعف و کمبود تعلیماتی و بی تجربه گی برخی از رفقا می تواند با تدارک برنامه ریزی شده و کار گروهی جبران گردد. از این حیث من از رفقای زن روسی بیشترین انتظار را دارم. آنان مرکز آهین گروه متحد و جنگ آور ما را تشکیل خواهند داد. در کنار آنان من با آرامش شجاعت شرکت در نبردهای خطرناکتری از جدال های کنگره را هم خواهم داشت. به علاوه، حتی اگر ما رأی اکثریت را نیاوریم، این حقیقت که ما مبارزه کردیم، کمونیسم را در صف نخست قرار می دهد و

این موضوع اثر تبلیغاتی عظیمی خواهد داشت. در ضمن نقاطی برای حرکت بسوی کارهای بعدی به ما خواهد داد.

لنین از ته دل خندید.

"شما مثل همیشه شیفته زنان انقلابی روسیه هستید. بله در حقیقت عشق کهنه فراموش نشده است. فکر می کنم که حق با شما است. حتی شکست پس از یک مبارزه سرسختانه پیروزی است. زمینه را برای دست آوردهای آینده در میان زنان زحمتکش فراهم می کند. آنچه که ارزیابی شد عمل خطیری است که ارزش خطر کردن را دارد. احتمال شکست کامل نمی رود. اما طبیعتاً من امیدم به پیروزی است و از ته قلب آرزوی موفقیت برایتان دارم. این نیروهایمان را بطور قابل ملاحظه ای افزایش خواهد داد، جبهه نبرد ما را وسعت داده و تقویت خواهد کرد به صفوفمان زندگی بخشیده و آنان را به حرکت در خواهد آورد. این مسئله همیشه مفید است. به علاوه کنگره آشفتگی، عدم ثبات، تضادها و کشمکشها را در اردوگاه بورژوازی و دوستان فرمیستشان بر می خوب پیش انگیزاند. می توان تصور کرد که چه کسانی با "خائنین به انقلاب" خواهند نشست، و اگر همه چیز آنان زنان شجاع و به خوبی انضباط یافته سوسیال دمکرات تحت . برود، تحت رهبری آنان به بحث خواهند پرداخت ، زنان متدین مسیحی مورد تبرک پاپ و Legien، لژین Dittmann، دیتمان Scheidemann رهبری عالی شوایدزمن ، دختران مشاوران خصوصی، همسران اعضاء شوراهای جدید المنتخب دولتی، صلح دوستان Luther فدائیان لوتر موفر انگلیسی، و سافروخت های (۱۳) با حرارت فرانسوی خواهند بود. کنگره چه تصویر پر هرج و مرجی از زوال دنیای بورژوازی می باید ارائه دهد! و چه توصیفی از شرایط چاره ناپذیر آن خواهد بود! کنگره به تفرقه ها می افزایش و بنابراین نیروهای ضد انقلاب را تضعیف خواهد نمود. هر نوع تضعیف دشمن در حکم نیرومندتر شدن قوای ما است. من با برگزاری کنگره موافقم. شما از پشتیبانی کامل ما برخوردار خواهید بود. بنابراین شروع کنید، و من آرزوی کامیابی در مبارزه را برایتان دارم."

سپس ما درباره اوضاع در آلمان و به خصوص "کنگره وحدت" قریب الوقوع اسپارتاکیست ها و جناح چپ مستقل ها (۱۴) صحبت کردیم. پس از آن لنین بی درنگ و با عجله آنجا را ترک کرد در همانحال با چند رفیقی که در اطاق سر راه گذرش کار می کردند سلام وعلیکی دوستانه کرد.

من با امید فراوان شروع به کار تدارکاتی کردم. لکن کنگره معلق شد. زیرا مورد مخالفت رفقای زن آلمانی و بلغاری که در آنموقع رهبران بزرگترین جنبشهای زنان کمونیست در خارج از روسیه شوروی بودند قرار گرفت. آنان مطلقاً علیه برگزاری کنگره بودند.

وقتیکه لنین را از این امر مطلع نمودم، او در پاسخ گفت:

"قابل تأسف است. تأسفی بزرگ! این رفقا فرصت مغتنمی را برای نشان دادن چشم اندازهای خوب و تازه و امیدوار کننده به توده های زنان و جلب آنان به مبارزه انقلابی پرولتاریا از دست دادند. چه کسی می تواند پیشگوئی کند که چنین فرصت مطلوبی در آینده ای نزدیک بار دیگر به دست خواهد آمد؟ ضربه را تا آهن گرم است باید فرود آورد. اما وظیفه به جای خود باقی می ماند. شما باید به دنبال راهی برای دست یافتن به توده های زنان که سرمایه داری آنان را گرفتار احتیاج شوم کرده است باشید. شما می بایست در تمام زمینه ها به دنبال این کار باشید. از انجام این وظیفه ضروری نباید طفره رفت. بدون فعالیت سازمان یافته توده ها تحت رهبری کمونیستی هیچگونه پیروزی بر سرمایه داری نمی تواند وجود داشته باشد. و نیز ساختمان کمونیسم امکان ناپذیر است. و بنابراین توده های تا به اکنون خفته زنان می بایست سرانجام به جنبش درآورده شوند."

اولین سالی را که پرولتاریای انقلابی بدون لنین سپری نمود گذشت. این استحکام امر او را نشان داده و نوع شگرف رهبر را به ثبوت رسانده است. این نشان داده است که ضایعه چه بزرگ و چه جبران ناپذیر بوده است. شلیک توپها ساعت غم آوری را که یکسال پیش، لنین چشمان دورنگر و نافذ خود را برای همیشه فرو بست مشخص می کند. من جمع بیکران زحمتکشان سوگوار را که به آرامگاه لنین می روند می بینم. سوگ آنان، سوگ من است. سوگ میلیونهاست. اندوه از نو بیدار شده ام که هجوم و یادآوری خاطرات حقیقی را سبب میشود، لحظه پر درد کنونی را به عقب می راند. من بار دیگر هر کلام صحبت های لنین را میشنوم و هر تغییر چهره اش را می بینم ... پرچمها در آرامگاه لنین نیمه افراشته شده اند. آنها پرچمهایی هستند که از خون رزمندگان انقلاب گلگونند. حلقه گلهای افتخار بر گور گذاشته شده اند. هیچ کدام زائد نیستند. و من نیز این سطور ناچیز را به آنها می افزایم.

توضیحات

۱. دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی که در تاریخ ۱۹ ژوئیه تا ۸ آگوست ۱۹۲۰ برگزار گردید.
۲. کادتهای نظامی به اشخاصی می گفتند که در روسیه تزاری به مدارس افسری می رفتند. در دوره انقلاب کبیر اکتبر و پس از آن آنان دست به مقاومت مسلحانه در برابر خلق و قدرت شوراها در شهرهای پتروگراد، مسکو و سایر شهرها زدند. ولی در همه جا با شکست روبرو شدند.
۳. کارتاژ یا قرطاجنه شهری است در افریقا.
۴. پیمان ورسای پیمان صلح امپریالیستها است که با انعقاد آن جنگ اول جهانی پایان پذیرفت. این پیمان در ورسای در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ توسط آمریکا، بریتانیا فرانسه، ایتالیا و ژاپن از یکطرف و آلمان شکست خورده از طرف دیگر بسته شود.
۵. فیلستینیسیم (بی فرهنگی، عامیگری)
۶. جنگ لهستان اشاره به جنگی است که بورژوازی ملاک لهستان علیه جمهوری شوروی در آوریل ۱۹۲۰ انجام داد.
۷. رانگل، ژنرال ارتش تزاری و یکی از رهبران ضد انقلاب در روسیه به هنگام جنگ داخلی بود که در آوریل ۱۹۲۰ به فرماندهی قوای ضد انقلابی "نیروهای مسلح جنوب روسیه" رسید. در نوامبر ۱۹۲۰ پس از آن که نیروهایش به دست ارتش سرخ تار و مار گردیدند به خارج گریخت.
۸. اینسا آرمند یکی از زنان نامدار جنبش بین المللی زنان و جنبش کمونیستی بود.
۹. حزب کارگران کمونیست آلمان گروهی آنارشویست و سندیکالیست و خرده بورژوازی بود که در سال ۱۹۱۹ توسط عناصر "چپ" انشعابی از حزب کمونیست آلمان تشکیل شد.
۱۰. انترناسیونال دوم، اتحاد بین المللی احزاب سوسیالیست که در سال ۱۸۸۹ بنیانگذاری شد. هنگامی که جنگ جهانی اول شروع شد رهبران انترناسیونال دوم به سوسیالیسم خیانت ورزیده و به دولت های امپریالیستی خود گرویدند. انترناسیونال دوم ورشکسته شد. گروهها و احزاب چپ که در انترناسیونال دوم بودند به انترناسیونال سوم کمونیستی که در سال ۱۹۱۹ در مسکو بنیانگذاری شد پیوستند.
۱۱. اریحا Jericho شهری قدیمی در فلسطین بود.
۱۲. کنگره سوم کمینترن در ۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ برگزار گردید.
- پس از استماع گزارش کلارا زتکین درمورد جنبش انقلابی زنان، تصمیماتی راجع به الف: مستحکم کردن پیوندهای بین المللی زنان کمونیست و وظایف دبیرخانه بین المللی کمینترن در مورد کار در میان زنان. ب: اشکال و روشهای کار کمونیستی در میان زنان اتخاذ شود.
۱۳. سافروجت ها Suffragettes، طرفداران حق رأی و حق انتخاب زنان.
۱۴. حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان، حزبی سانتربست بود که در آوریل ۱۹۱۷ توسط گروههای مخالف در حزب سوسیال دمکرات آلمان تشکیل شد. در اکتبر ۱۹۲۰ در کنگره حزب انشعاباتی به وجود آمد و بسیاری از آنان به حزب کمونیست آلمان پیوستند. جناح راست این حزب گروهی جداگانه زیر نام سابق خود یعنی "حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان" تشکیل داد و لی در سال ۱۹۲۲ "مستقلین" بار دیگر به حزب سوسیال دمکرات آلمان پیوستند.